

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

آزادی و انقلاب
م. ۱. به آذین
قسمت دوم
صفحه ۴

فعالیت جهاد سازندگی
وهیئت های هفت
نفری در جامعه
روستائی ایران

نوبت مستضعفان

حادثه پنج شنبه چهارم اسفند دانشگاه موج تشنجی در فضای کشور برانگیخته است که ظاهراً آرام شدن ندارد. همه نهاد ها، گروه ها، شخصیت ها - جز امام خمینی که سکوت می فرمایند - به نحوی یا به میدان نهاد مانند هریک دیگری را متهم می کند. در هر گفته یا نوشتاری سخن از توطئه می رود و نیشی از تهدید در آن نهفته است. آقای رئیس جمهور هل من مبارز می زند می گوید: "قرص و محکم می ایستم" و مردم را دعوت به "استقامت" می کند. رئیس دیوان عالی کشور، با یادآوری برابری افراد در نظام حکومتی اسلام، احتمال احضار آقای بنی صدر به دادگاه را گوشزد می نماید. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران همه نهاد - های مورد اتهام واقعه را به مناظره فرامی خواند. دادستان کل کشور نیز از "برادر عزیز" بنی صدر می خواهد که تصفیه را از اطرافیان خود، از دفتر ریاست جمهوری، دفتر هماهنگی و برنامه، سخنرانی های آینده، شروع فرماید. در مجلس شورای اسلامی، خود را لغو کند. در مجلس شورای اسلامی،

در سپاه پاسداران انقلاب، در دستگاه نخست وزیری، در حوزه های علمیه، در رسمینار - ها و نشست ها، همه جا غلغله و فریاد اعتراض است که به گوش می رسد. بازار تعطیل می شود. در خیابانها گروه ها به راه می افتند. اینجا و آنجا کار به درگیری کوچکی هم می کشد، تاکی این آتش های پراکنده به هم برسد. و این همه در حالی است که جنگ در جنوب و غرب کشور همچنان ادامه دارد و به کمترین سستی و نارسایی و اخلاص که روی دهد، یا اگر انعکاس کشمکش های سیاسی پشت جبهه موجب دلسردی جنگاوران شود، هر آن ممکن است فاجعه های پیش آید. باز خانه ها بر سر مردم بیگناه خراب می شود و خون پاک شهیدان خاک وطن را گلگون می کند. باز آوارگان جنگ بر شمارشان افزوده می شود و رشته دراز صائب ناگفتنی ادامه دارد. در این میان دشمنان کشور و انقلاب در کارند و به نارضائی هادام می زنند و هر جا که بتوانند حادثه می آفرینند. آمریکای جهانخوار هم به بهانه حفظ منافع حیاتی بقیه رصفحه ۸

سومین بهار آزادی

با گرامیداشت خاطره شهیدان گلگون کفن انقلاب و میدان های نبرد سومین بهار آزادی رابه همه هم میهنان زحمتکش و انقلابی به ویژه رزمندگان جبهه پیکار با دشمن متجاوز - صدام خائن - و کوشندگان عرصه کار و تولید در شهر و روستا تبریک می گوئیم و آرزو مندیم سال نوسال تلاش بیشتر در سازندگی و پیروزی همه جانبه بر امپریالیسم آمریکا و ایادی رنگارنگ آن باشد.

هوشنگ بورکریم
بی تردید جنبه های گوناگون مبارزه انقلاب و ضد انقلاب در جمهوری اسلامی ایران محدود به جامعه شهری نیست. در ایل و ده نیز مبارزه بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی چه بسا باشد و حدتی بیش از شهر جریان دارد. در صف مقدم ضد انقلاب، خوانین و ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ، به فتنه - انگیزی و دسیسه چینی های خود ادامه می دهند. آنان، به منزله یکی از مهم ترین تکیه گاه های داخلی امپریالیسم، در توطئه - های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت دارند و نقش ارتجاعی خود را برای بازگرداندن رژیم پیشین و بازرسی نظیر آن ایفا می کنند تا باریک بساط غضب و غارت و قلداری خود را در جامعه روستائی ایران بکستند.
یک جنبه از توطئه های ضد انقلاب در جامعه روستائی به صورت مانع تراشی و اخلاص در راه فعالیت نهاد های انقلابی مخصوصاً جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری واگذاری واحیا اراضی بروزی کند. از هشت نه ماه پیش که هیئت های هفت نفری به منظور اجرای قانون ارضی جدید و تحت حمایت زحمتکشان جامعه روستائی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با همکاری جهاد سازندگی به کار پرداختند، خوانین و ملاکان بزرگ و ایادی شان فتنه انگیزی و تشنج - آفرینی را شدت دادند. آنان ضمن اخلاص بقیه رصفحه ۳

فروپاشی سیستم استعماری



۲۰ سال پیش در ۴ دسامبر ۱۹۶۰ بانزد همین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه تاریخی اش را درباره اعطای استقلال به خلقها و کشورهای مستعمره تصویب نمود. مسئله محو کامل نظام استعماری از جانب اتحاد شوروی در سازمان ملل متحد مطرح شد و مورد پشتیبانی دیگر کشورهای سوسیالیستی و بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا قرار گرفت.
طبق قطعنامه سازمان ملل متحد دیگر تصمیمات آن درباره لزوم پایان بخشیدن سریع و بدون قید و شرط به سلطه استعمار در همه اشکال و مظاهر آن مبارزه مشروع خلقهای مستعمره برای رهائی ملی شان در مقیاس جهانی به رسمیت شناخته شد و در یک فراخوان از همه کشورهای جهان خواسته شد که از بیدل کمک های همه جانبه به این ملتها در برخ نوزند.

نماند فاست.
با اینهمه مبارزه هنوز پایان نیافتاست. ریشه کن کردن استعمار و دارودسته های آن همچنان در دستور روز قرار دارد. بدیهی است که این هدف مقدس از مبارزه در راه تحکیم صلح و تعمیق تشنج زدائی و جلوگیری از سابقه تسلیحاتی جدا نیست.
موج نیرومند رهائی استعمار یکی از نفرت انگیزترین ثمرات سرمایه داری است. سرمایه داری امپراطوری - های استعماری راطی قرن ها بوجود آورد و برای انتقال ثروت ها و منابع طبیعی بیکران استعمارات به کشورهای استعمارگرو تبدیل کشورهای زیر سلطه به بهترین بازار فروش آنها از هیچ اقدام و جنایتی فروگذار نکرد. استعمار برای خلقهای آسیا و آفریقا و آمریکا لاتین نه تنها استثمار اقتصادی بقیه رصفحه ۶

آمریکای لاتین قربانی توطئه های سیا

محافل امپریالیستی ایالات متحد هازدیر بازار آمریکا لاتین را شکارگاه اختصاصی خود می دانند. انحصارات آمریکائی به راحتی منابع طبیعی این منطقه را تاراج کرده، سود - های افسانهای به گاو صندوق های خود سرازیر می کنند. در حال حاضر سرمایه انحصار آمریکا شمالی در آمد های چندین میلیاردی از این منطقه بدست می آورد. هر دلار سرمایه گذاری انحصارات آمریکائی ۴ تا ۵ دلار سود تولید می کند. تصادفی نیست که سرمایه گذاری های مستقیم آنها در منطقه مذکور به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است. در اواسط دهه ۷۰، انحصارات آمریکائی تقریباً ۴۰٪ همه موسسات صنعتی کشورهای آمریکا لاتین از جمله ۹۰٪ صنایع شیمی و ۸۰٪ صنعت فلزکاری و ماشین سازی را در اختیار داشتند ۳ نوع از ۲۰ نوع مواد اولیه اساسی مورد نیاز ایالات متحده از آمریکا لاتین تأمین می شود. تقریباً ۷۰٪ مواد اولیه استراتژیکی استخراج شده در آمریکا جنوبی تحویل مجتمع نظامی و صنعتی ایالات متحده می - گردد.

کشورهای در راه رشد در استراتژی نظامی - سیاسی ایالات متحده

و نیکارا کونه پاک کند و چهره جدید و آبرومندانه تری به آمریکا در جهان بدهد. در زمینه سیاسی هدف از این شعار نزدیک گردانیدن عناصر بورژوازی ملی کشور - های در راه رشد به ایالات متحده بود که به خاطر ترس از وقوع انقلاب دموکراتیک بقیه رصفحه ۲

شعار "رفاه از حقوق بشر" دولت کارتر در روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد تغییرات معینی بوجود آورد. این شعار که بطور اساسی بر کمونیسم ستیزی متکی بود، وظیفه داشت لکه ننگ اتحاد شرم آور ایالات متحده را با رژیم های نظامی - پلیسی کشور - هائی چون ویتنام جنوبی، کره جنوبی، شیلی

در صفحات دیگر
سیمون بولیوار
انسان رهایی بخش
صفحه ۸

شرکت فعال در جنگ عادلانه
برضد دولت متجاوز عراق
یک وظیفه انقلابی است!

بقیاض صفحه ۱

کشورهای در راه رشد در استرتری نظامی - سیاسی ایالات متحده

اجتماعی واقعا عمیق بازباده روی های رژیم های نظامی - پلیسی مخالفت می کردند. به عبارت دیگر ایالات متحده آمریکا این هدف را برای خود مطرح نمود که کشورهای نپا را به گام نهادن در راه رشد سرمایه داری و رشد بورژوا - دموکراتیک تشویق نماید

در جریان کارزار تبلیغاتی پیرامون "حقوق بشر" کارتر ایالات متحده به دفعات وعده داده بود که "ترس زیاد از کمونیسم را به یکسو می نهد، چون این ترس به همکاری آمریکا با رژیم هایی که خود را در ترس ما سهیم می دانند انجامیده است". البته گام های عملی معینی در تأیید روش "جدید" آمریکا برداشته شد. چنانکه در همین رابطه ایالات متحده کمک نظامی اش را به آرژانتین و اروگوئه کاهش داد و تجویز نمود که تحقیقات درباره قتل وزیر کشور حکومت آئنده اورلا نندولتر که به دستور پینوشه در خاک آمریکا صورت گرفته بود، آغاز شود. کمک نظامی به پاکستان هم محدود اعلام شد.

دولت کارتر مدتها به سخن سرائی درباره "دفاع از حقوق بشر" ادامه داد. اما به گفته نیویورک تایمز طولی نکشید که کارتر از موعظه گری درباره اصول عالی اخلاقی دست برداشت و به مجری سیاست های شونیستی بدل شد. در عمل ایالات متحده - مخصوصا پس از انقلاب ایران و نیکاراگوئه از هر نوع توصیه ای مبنی بر انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی در جهان سوم، خودداری نموده زیرا چنین اصلاحاتی به تضعیف رژیم های "دوست" در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین منجر می شد

طبیعی است که تغییر جهت در سیاست ایالات متحده به آسانی صورت نگرفت. چنانکه پیشنهاد دولت کارتر در تفویض کمک نظامی قابل ملاحظه به رژیم ضیا الحق در پاکستان با مقاومت کنگره و انتقاد شدید مطبوعات آمریکا روبرو شد. مثلاً نیویورک تایمز در این باره نوشت: "پیشنهاد غیرمنتظره کارتر در کمک نظامی به پاکستان که اکنون یکی از بیرحمانه ترین دیکتاتوری های نظامی جهان بر آن حاکم است، در حقیقت به سخره گرفتن سیاست پیشین در امتناع از چنین کمک هایی به این قبیل رژیم ها است". اما دولت کارتر برای غلبه بر این مخالفت ها به دلایل کهنه درباره اهمیت "ویژه" این یا آن کشور برای منافع امنیت ملی ایالات متحده آمریکا متوسل شد.

در حال حاضر این گرایش در آمریکا آشکارا به چشم می خورد که امور کشورهای در راه رشد با حمایت و در حد امکان با همکاری نزدیک دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری رهبری شود. در شرایط کنونی، ایالات متحده دیگر در این توهم نیست که بتواند کشورهای در راه رشد را به تنهایی "رهبری کند" و انتظار هم ندارد که این کشورها حق ایالات متحده را در این "رهبری" بپذیرند. امروزه اندیشه تقسیم دنیای سرمایه داری به قلمرو نفوذ چیز خطرناکی است، زیرا بطور عینی به تفرقه نیروهای سرمایه داری منجر می شود.

"کمیسیون سه جانبه" ای که در ۱۹۷۳ به ابتکار ایالات متحده بوجود آمد در اسناد رسمی اش بارها و با سماجت تصریح نمود فاست که دنیای سرمایه داری باید به عنوان یک پیکر واحد در رابطه با کشورهای در راه رشد عمل کند و به هیچ گروه بندی منطقه ای انشعاب طلبانه تن ندهد. بنابراین تلاش "سران" کشورهای پیشرفته سرمایه داری از ۱۹۷۵ برای تنظیم استراتژی مشترک در برابر کشورهای در راه رشد تعجب آور نیست. به این دلیل ایالات متحده به عنوان نیرومندترین کشور امپریالیستی ناچار شد فاست از حقوق ممتاز انحصاری خود در کشورهای در راه رشد "چشم پوشی" کند تا در رقابت آن حق "دسترسی آزاد" به مناطق تحت نفوذ کشورهای اروپای باختری و ژاپن را بدست آورد.

باتحکیم تدریجی اهمیت جنبه های نظامی - استراتژیک در روابط ایالات متحده آمریکا و کشورهای در راه رشد، گرایش به تشکیل جبهه متحد نظامی بر ضد این کشورها گسترش یافت. در سال ۱۹۷۸، پس از قیام مردم استان شایا در رژیم بر ضد رژیم موبوتو گام معینی در این جهت برداشته شد. نیروهای جمعی ناتو متشکل از واحدهای بلژیکی و فرانسوی و وسایل لجستیکی آمریکا به دعوت موبوتو در سرکوب قیام شرکت کردند.

طبیعتا عادت های کهنه دیر پایند. در ژانویه ۱۹۸۰ ایالات متحده همانند گذشته برنامه جدید نظامی - سیاسی - اش را بدون مشورت های قبلی با متحدین اعلام نمود. همچنین ایالات متحده در آوریل ۱۹۸۰ کوشید بدون مشورت با متحدین خود گروگانهای آمریکایی در ایران را

باتوسل به نیروی نظامی که به ناکامی انجامید آزاد کند، در صورتی که این اقدام می توانست به یک درگیری وسیع تبدیل شود.

البته در مجموع، ایالات متحده به پیش از گذشته تلاش می ورزد نه تنها به انحای مختلف حمایت کشورهای مهم سرمایه داری را جلب کند، بلکه آنان را در ماجراجویی های نظامی خود در مناطق مختلف جهان بطور فعال دخالت دهد. جالب است که بدانیم کارتر چند روز پس از اعلان برنامه نظامی خود اظهار داشت ایالات متحده چهارکسون و چه در آینده به تنهایی قادر به حفاظت از منطقه خاور - میانه و خلیج فارس نیست. در همین رابطه در فوریه ۱۹۸۰ وزیر دفاع آمریکا هارولد براون خواستار حضور گسترده تر بریتانیا در شرق کانال سوئز و نیز تمرکز بیشتر سرمایه داری فرانسوی در جیبوتی گردید.

در عمل ایالات متحده به متحدین خود فشار وارد می آورد تا آنها را به حمایت بی قید و شرط از معاهده کسپ - دیوید، شرکت در مجازات های اقتصادی و سیاسی آمریکا بر ضد ایران، قبول بخشی از "بار سنگین" حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و حمایت فعال از اقدامات ضد شوروی در ارتباط با رویداد های افغانستان وارد نماید. اما ملاحظه می شود که قدرت های بزرگ سرمایه داری، در جای نخست کشورهای مهم عضو ناتو و همچنین ژاپن برای شرکت فعال در عملیات دلخواه ایالات متحده آمریکا چند ان رضیتی از خود نشان نمی دهند.

ایالات متحده با پیش کشیدن "تزو" وابستگی متقابل سه منطقه مهم امنیت: اروپای غربی، خاور دور و خاور نزدیک به تلاش های خود پایه "تئوریک" داده است. زورپزنی یکی از سخنرانیهایش تأکید نمود "محدود کردن صالح و منافع امنیتی به یک منطقه واحد جغرافیایی بیش از پیش دشواری شود". و از آن نتیجه می گیرد که وظایف ناتو باید تغییر یابد.

به یقین کتر کسی حاضر است خواستار تغییر اساسنامه ناتو و توسعه دامنه فعالیت آن در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باشد. فرانسیس جوزف اشتراوس رهبر جناح مخالف در آلمان فدرال بدون شك تنها کسی بوده که آشکارا چنین اقدام را مقید اعلام نمود. توصیه های ایالات متحده آمریکا بیشتر معطوف به تغییر مقررات منشور ناتو است. طبق این اندیشه کشورهای ناتو باید ضمن اقدام به معنای - لیت های موازی هماهنگ، اما بنا بر خصلت خود متفاوت - منافع نظامی - استراتژیک غرب را در کشورهای در راه رشد متفقان تأمین نمایند.

طبق اعلامیه وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا کشورهای اروپای غربی عضو ناتو تنها باید پایگاه های نظامی خود را در حوزه "قیانوس هند" با ایالات متحده بسپارند، بلکه باید به آمریکا کمک کنند تا در برخی کشورهای خاور دور که با آنها روابط "ویژه نزدیکی دارند پایگاه های معین و "حق پرواز در سرزمین های مختلف برای ایالات متحده" بدست آورند. جنبه دیگر این پیشنهاد تقسیم "مسئولیت ها" بین اعضای ناتو در ارتباط با گسترش برنامه کمک های نظامی به کشورهای در راه رشد است، بنحوی که مثلا ایالات متحده بتواند به عربستان سعودی و مصر و کشورهای جامعه اقتصاد اروپا به پاکستان کمک نظامی بکنند. ایالات متحده می کوشد کشورهای اروپای غربی عضو ناتو را به تکمیل نیروهای مسلح بلوک "از راه افزایش نیرو - های رزمی و تسلیحاتی شان و نیز در صورت لزوم انتقال بخشی از نیروهای مسلح آمریکایی مقیم اروپا به خاور نزدیک و میانه متقاعد سازد.

در این جا این نکته لازم به یاد آوری است که این رفتار ایالات متحده در درون ناتو به رویداد های خاور نزدیک و میانه مربوط نمی شود، بلکه بطور کلی از مختصات شیوه عمل آمریکا در دیگر مناطق جهان است. مثلا آمریکا در دریای کارائیب هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه ایجاد نیروهای گمنامی در پائینی مشترک با بریتانیا همکاری می کند. آمریکانسیبت به ژاپن سیاست مشابهی را دنبال می کند برهنسکی در کتاب خود تحت عنوان "کل ظرفیت که در سال

۱۹۷۰ به رشته تحریر درآمد، شرکت فزاینده ژاپن را در برنامه ریزی نظامی - استراتژیک ایالات متحده مورد ستایش قرار داد. ایالات متحده اکنون به موهبت تفسیر موضع "موافقت نامه امنیت" ژاپن - آمریکا، اجازه استفاده از پایگاه های نظامی آمریکا در خاک ژاپن را به منظور حمایت از عملیات خود در خاور نزدیک و میانه بدست آورده است. ژاپن متعهد شد فاست که بطور محسوس به "کمک" خود به پاکستان بیافزاید و در مجازات بر ضد ایران شرکت جوید. ایالات متحده با تکیه بر سؤاله "تقسیم مسئولیت" لیت و هشدار دادن به رویداد های منطقه خلیج فارس و طرح خطر موهوم شوروی به ژاپن تأکید نموده است که اعتبارات نظامی و نیروی های مسلح خود را علی رغم تناقض آن با قانون اساسی افزایش دهد.

البته، چنین عملی نباید دور از احتیاطات لزوم باشد یعنی ناتو نباید در این امور بطور جمعی دخالت کند، بلکه فقط برخی کشورهای عضو بلوک باید در رویداد های مذکور دخالت کنند.

می دانیم که سؤاله مربوط به موضع گیری کشورهای عضو ناتو نسبت به رویداد های خاور نزدیک و میانه در اجلاس کمیته برنامه ریزی نظامی ناتو در بروکسل (۱۴-۱۳ مه ۱۹۸۰) مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در اعلامیه نهایی آمده فاست "تشبیه اوضاع در مناطق خارج از قلمرو عمل ناتو مخصوصا در جنوب غربی آسیا و نیز تحویل منظم انواع مهم مواد اولیه از این منطقه از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است. از این رو موقعیتی که امروز بوجود آمده برای کشورهای عضو نتایج جدی در بردارد... این وضع از کشور - های متحد می طلبد که در برابر مبارزه طلبی های جدید از خود همبستگی و پیوستگی عام تری نشان دهند".

ایالات متحده با وجود خصلت طفره آمیز این اعلامیه آن را دستاویزی برای تقاضا از متحدین قرار داد که از آنها بخواهد که در ماجراجویی های آمریکا در مناطق مختلف جهان وسیع تر شرکت نمایند.

کارتر در یک سخنرانی در فیلیپین خواستار دخالت بیشتر متحدین آمریکا در عملیات نظامی ایالات متحده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شد. او سپس اعلام داشت که به شرف ایالات متحده و متحدین وی "با امنیت استراتژیک منطقه مهم خاور نزدیک و خلیج فارس پیوند نزدیک دارد". او تأکید نمود "ما باید به مبارزه طلبی که بر ضد ما بر اه افتاده متفقا پاسخ گویم" و سپس افزود "غرب باید از منافع خود در هر جا که به خطر افتد دفاع کند".

ایالات متحده تلاش می کند از گرایش های ناسیونالیستی رهبران کشورهای مختلف در راه رشد استفاده کند. سود جستن از ناسیونالیسم در جای نخست برای مقاصد ضد شوروی چیز تازه ای نیست. ایالات متحده در دوران جنگ سرد از این اسلوب استفاده می نمود. بدیهی است که استقبال از ناسیونالیسم گروه های رهبری کشورهای در راه رشد چندان آسان نیست. واقعیت این است که در عرصه امید ثولوزیک ناسیونالیسم همچون تیغ دولبه است. یکی از لبه های آن می تواند بر ضد امپریالیسم که کشورهای نوپارا تحت ستم قرار می دهد، بکار رود.

با وجود این، ایالات متحده در سیاست روزمره خود از ناسیونالیسم گروه های رهبری کشورهای در راه رشد بهره برداری می کند. وهواره می کوشد برای رطابت وضع آنان برخورد متفاوتی با آن داشته باشد. شیوه رفتار امپریالیسم آمریکا تفرقه انداختن در میان رهبران این کشورها و رویاروی قرار دادن آنها است. از این رو به ادعاهای ارضی در میان آنها دامن می زند. مخصوصا کشورهای قربانی این سیاست می شوند که در مبارزه ضد امپریالیستی نقش پیشتاز داشته باشند.

گرایش دیگر ایجاد اتحاد ها و گروه بندی های منطقه ای مرکب از کشورهای نوپا و استفاده از گروه بندی هایی است که قبلا بوجود آمده و ظاهرا کشورهای امپریالیستی در آنها شرکت داشته اند، اما از هنگامی که این گروه بندی ها بر ضد رژیم های ترقیخواه کشورهای در راه رشد عمل کردند مانده مورد پشتیبانی آنها قرار گرفتند. چنانکه ایالات متحده می کوشد از بهمان جنوب شرقی آسیا آسفا آن بر ضد ویتنام سوسیالیستی استفاده کرده، به تضاد های کشورهای آسیای شرقی و کوبای سوسیالیستی دامن بزند و از اتحاد کشورهای عرب راستگرا بر ضد ایران انقلابی، انتحی و یمن دموکراتیک استفاده کند.

در راه های اخیر جاه طلبی های آمریکا در رویداد های ایران و افغانستان ابعاد جدید و ظاهرا غیر - بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

هوشنگ بورکری

فعالیت جهاد سازندگی و هیئت های ۷ نفری در جامعه روستائی ایران

۱۲۹۰ استراحت بهداشتی و تأسیسات دیگری از همین قبیل که در دست ساختمان است. جهاد سازندگی تاکنون به ۵۰۵ روستا برق رسانده در ۱۸۲۱ روستا لوله کشی آب انجام داده، ۲۰۱۹ سد خاکی و سیل بند ساخته و ۲۰۲۸ کیلومتر کانال سازی و نهر کشی کرده است. راه های شوسه و روستائی که به وسیله جهاد سازندگی تاکنون ساخته شده ۱۳۲۰۹ کیلومتر است (نقل ارقام از جدول شماره ۱ نشریه "جهاد"، شماره سوم، نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۵۹).

به آسانی فهمیده می شود که دستاورد های جهاد را باید نشانه "مقدمه کار آن دانست و آنها را نمی توان با آن همه کمبود های همه جانبه و عوارض دردناکی که از رژیم سابق برای جامعه روستائی ایران باقی مانده است مقایسه کرد. ولی طبیعتاً پس از این، به علت تراکم و غنای تجاری فعالان جهاد، برنتایج فعالیت آنها بیش از پیش افزوده خواهد شد و دامنه این فعالیت ها گسترش بیشتری خواهد یافت.

بدیهی است که مواضع نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در مقابل فعالیت های جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری واگذاری و احیای اراضی کاملاً مغایر و به وضوح تمام مخالف یکدیگر است. ضد انقلابیون و هواداران رنگارنگشان خدمات ارزنده این نهاد را هارا کتمان می کنند تا منکر ضرورت تدویم فعالیت هایشان و لزوم تقویت آنها شوند.

در بین متحدان بورژوا لیبرال عدای دیده می شوند که با قیافه "حمایت از جمهوری اسلامی و انتظار هربه دلسوزی برای مملکت خواهان انحلال این نهاد ها هستند. برخی دیگر با بزرگ جلوه دادن این یا آن خطا و کوتاهی، که طبیعتاً راموری با این وسعت و ابعاد پیش می آید، ماهیت انقلابی این نهاد ها را وارونه جلوه می دهند. همه این قبیل عناصر، با هر رنگ و نیرنگی، جعلگی از این وحشت دارند که زحمتکشان روستائی بر اثر فعالیت های جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری بیش از پیش به تدویم و اعتلای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران امیدوار شوند و با عزمی آهنین از بسط و تعمیق دستاورد های انقلابی دفاع کنند.

اتحاد مردم
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م.ا.م. به آذین)
سر دبیر: محمد تقی برومند
نشانی: تهران - منطقه ۳ (پستی صندوق شماره ۱۱۱۱۷/۳۱۴)

توجه!
شماره ۷۴ اتحاد مردم در نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۰ منتشر خواهد شد.

با اجرای بند "ج" ضد انقلاب را در روستا خلع سلاح کنید!

روستائی ایران ستود و مورد حمایت قرار داد. جهاد سازندگی بنا به تدبیر امام خمینی فعالیت خود را از ۲۷/۳/۳۵۸ شروع کرد. فعالیت های این نهاد انقلابی، نظیر نهاد های انقلابی دیگر، در زمان دولت موقت مورد بی احتیائی و حتی کارشکنی مقامات لیبرال مسلک آن دولت قرار می گرفت. در حالیکه از همان زمان، کلیه نیروهای انقلابی - اعم از مذهبی و سیاسی - به پیشرفت کار جهاد کمک می کردند و خواهان تقویت آن بودند. مثلاً، نامه "مردم"، در همان آغاز کار جهاد با استقبال از تدبیر امام خمینی، در مقاله های با عنوان "جهاد برای سازندگی قانونمندی تدویم و تثبیت دستاورد های انقلاب است"، نوشت:

"... بنا بر منطق و قانونمندی تحریک و پیوسته انقلاب، مرحله فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی، مرحله سازندگی را در پی دارد که این مرحله، ضمن تدویم روند انقلابی و تثبیت دستاورد های آن، انقلاب را گزند ناپذیر و نیروهای مادی و معنوی آن را استحکام میبخشد و روند انقلابی را بازگشت ناپذیر می سازد. بدین ترتیب سر - نوشت آینده و حفظ دستاورد های انقلاب در گرو مرحله سازندگی آن است و به همین علت است که رهبری انقلاب، امام خمینی، با آگاهی کامل و درک مسئولیت عمیق در قبال اهمیتی که این مرحله از انقلاب در بر دارد، در پیام خود خطاب به ملت ایران برای بسیج همه نیروها در این مرحله، به خاطر پیشبرد و به ثمر رساندن انقلاب، ملت را به "جهاد برای سازندگی" فرا می خواند. در عین حال، تأکید امام خمینی در پیام خطاب به ملت ایران و فراخوانی ملت به "جهاد برای سازندگی"، تأکیدی است بر خصلت خلقی انقلاب و نیروهای محرک عدالت که تسویه زحمتکش، یعنی مستضعفین هستند. ..."

(نامه "مردم"، ۲/۴/۱۳۵۸)
ولی به خلاف استقبال و پشتیبانی نیرو های انقلابی از جهاد سازندگی، عوامل رنگارنگ غیر انقلابی و ضد انقلابی و در درجه اول خوانین و ملاکان بزرگ و متحدان بورژوا لیبرال آنان با انواع کارشکنی ها و موانع تراشی ها و حتی رویارویی خصمانه و خونین در مقابل فعالیت های این نهاد مهم انقلابی ایستادگی کردند. با وجود این، جهاد سازندگی، حتی در همان دوره دولت موقت هم کار خود را با عزمی راسخ دنبال کرد و با اینکه در چند ماهه اخیر بخش عمده ای از نیروی خود را متوجه دفع تجاوز "صدام آمریکائی" کرده است، کارنامه قابل ستایشی برای یک سال و نیم فعالیت خود در روستاها ارائه داده است که شمعای از آن به این شرح است:

لای رومی و احیا و احداث ۷۵۰ رشته قنات، حفره ۲۷۹ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق و معمولی، واگذاری ۵۱۰ تراکتور و کمباین و سایر ماشین های کشاورزی و تعمیر ۲۸۶۰ ماشین کشاورزی، تهیه و توزیع ۶۷۴۷۱۰ تن کود، تهیه و توزیع ۶۷۴۷۱۰ کیلو سموم دفع آفات، واگذاری ۷۲۰۰ رأس دام، واکسیناسیون و درمان ۱۲۵۸۲ رأس دام و توزیع ۱۳۴۲۵ تن علوفه. ساختمان ۱۱۲۳ حمام، ۳۷۰ مسجد، ۸۷ درمانگاه، ۱۵۴۴ مدرسه، ۲۱۴ غسلخانه، ۱۶۹۵ خانه برای مستضعفین، ۴۲۰۸ دهنه پل،

که هرگاه "بندج" قانون - که به موجب اطلاعیه ۵۹/۸/۲۱ وزارت کشاورزی در ماه های اخیر موقوف ماند - مجدداً به اجرا گذاشته شود، این هیئت ها خواهند توانست گام های مهمی در راه سخت و طولانی حل مسئله ارضی بردارند و یکی از بزرگترین موانع پیشرفت جامعه روستائی و تولید کشاورزی را از بین ببرند.

یکی از محاسن کار هیئت های هفت نفری آن است که ضمن واگذاری اراضی به دهقانان بی زمین و کم زمین، به منظور جلوگیری از قطعه شدن مزارع که به مکنیزاسیون و باز - دهی تولید لطمه می زند و موجب اتلاف قسمتی از زمین می شود، از روش واگذاری به صورت "شعاع" استفاده می کنند. یعنی هر مقدار زمینی را که به این یا آن خانوار روستائی واگذار می شود محدود یا به اصطلاح "مفروز" نمی کنند. در این صورت، به هر چند خانوار (حداقل پنج خانوار) قطعه بزرگی واگذار می شود که با همدیگر یک واحد تعاونی تولید زراعی تشکیل می دهند. تمرکز دهقانان در این واحدهای تعاونی، بهره برداری از وسایل ماشینی در تولید زراعی را آسان می کند و به دهقانان امکان می دهد که از کمک های فنی و مالی دولتی، از روش های پیشرفته کشاورزی و امور شخم، آبیاری، درو، تناوب زراعی و مبارزه با آفات و غیره بهره مند شوند.

تاکنون به وسیله هیئت های هفت نفری ۸۰ گروه فنی به منظور شناسائی و تشخیص میزان آبهای تحت الارضی، آزمایش خاک از نظر تولید زراعی، نقشه کشی اراضی و این قبیل امور فنی به وجود آمده و به کسب پرداخته اند. در عین حال به وسیله همین هیئت ها ۳۲۲ گروه تحقیق در ۲۵۰۰ روستا که قریب به نیمی از روستا های کشور است بررسی هایی در زمینه شناسائی انواع اراضی موات، بایر و دایر و اراضی مصادره ای انجام داده اند. گروه های تحقیق راجع به تأسیساتی نظیر چاه، قنات، موتور آب و غیره و نیز راجع به جمعیت روستائی و انواع مالکیت هم تحقیقاتی انجام داده اند که به موقع خود از لحاظ جامعه شناسی روستائی ایران هم می تواند مورد استفاده قرار گیرد. با ارشاد هیئت های هفت نفری و بنا به گزارش همین هیئت ها در ۱۵۳۱ روستا شورای اسلامی از طریق مشارکت و به انتخاب مردم روستائی تشکیل شده است که در اداره امور عمومی ده نقش مؤثری ایفا می کنند. هیئت های هفت نفری غالباً با تشریح مساعی همین شوراها در زمینه واگذاری ماشین های کشاورزی و کود و ابزارهای اصلاح شده به روستائیان، حل و فصل اختلافات محلی در روستاها، پرداخت وام های دراز مدت به کشاورزان موفق بوده اند. به وسیله هیئت های هفت نفری، به منظور پرداخت وام های برای احیای اراضی و هزینه لوازم کشاورزی به روستائیان، تاکنون مبلغ ۴۰ میلیارد ریال اعتبار تأمین شده است. (مراجعه شود به "کارنامه هشت ماهه ..." صفحه ۷).

گذشته از هیئت های هفت نفری، جهاد سازندگی را نیز باید به پاس فعالیت های پر شور و مشحون از ایثار آن در کمک های فنی و عمرانی و خدمات پزشکی و فرهنگی به جامعه

در فعالیت های قانونی هیئت های هفت نفری، و انمود می کنند که همین فعالیت ها علت اصلی اغتشاشات در جامعه روستائی است. کار به جایی کشید که یکی از محافل منسوب به ملاکان بزرگ و موسوم به "شورای کشاورزی تهران"، آشکارا خواهان انحلال هیئت های هفت نفری شده است. این به اصطلاح "شورا"، که در زمان دولت موقت و تحت حمایت وزیر کشاورزی آن دولت پر و بال باز کرده است، طی نامه ای به تاریخ ۲۷/۱۰/۵۹ برای "شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" خواستفاست که هیئت های هفت نفری منحل شوند. به وضوح پیداست که ملاکان بزرگ و محافل هوادار آنان با گستاخی در صدور قطع فعالیت نهاد های انقلابی و اعاده وضعیت سابق در جامعه روستائی اند. برای آنان، بی زمینی و کم زمینی بخش اعظم دهقانان ستمدیده و فارت شده، محرومیت زحمتکشان رشته های گوناگون تولید کشاورزی و صنایع روستائی، عقب ماندگی همه جانبه اهل و ده و انواع مصائب ناشی از سیاست کشاورزی رژیم سابق درخور توجه نیست و لزومی نمی بینند که این همه عوارض ناگوار از جامعه روستائی ایران برطرف شود.

بی شک باید بطرفم دسیسه چینی های خوانین و ملاکان بزرگ و هواداران بورژوا لیبرال آنان از نهاد های انقلابی فعال در جامعه روستائی ایران حمایت کرد که با وجود انواع مشکلات و در عین استقبال از مخاطرات ایادی ضد انقلاب و وظایف مهمی را دنبال می کنند. مثلاً هیئت های هفت نفری بسیاری از مناطق، طی سالی که قریباً به پایان می رسد، موفق شدند توطئه های خوانین و ملاکان بزرگ را برای اخلال در امور کشاورزی عقیم بگذارند. توطئه گران، برای این که جمهوری اسلامی ایران را در مضیقه قرار دهند و محاصره اقتصادی توسط امپریالیسم را تقویت کنند، اراضی وسیع تحت تصرف خود را عموماً بدون کشت گذارده بودند و در عین حال به کمک همدستان خود مانع کشاورزی روستائیان می شدند و حتی مزارع دهقانان را تخریب می کردند. ولی این قبیل توطئه ها غالباً بر اثر هوشیاری هیئت های هفت نفری و با همکاری جهاد سازندگی و البته با پشتیبانی زحمتکشان روستائی عقیم ماند و بیش از ۸۵ هزار هکتار اراضی زراعی کشور که ممکن بود در این سال بدون بهره برداری بماند به زیر کشت برده شد. در همین حال، این هیئت ها، بیش از ۱۸۵ هزار هکتار زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین واگذار کردند که ۱۵۰ هزار هکتار آن موات بود، یعنی سابقه زراعت نداشت و به کمک همین هیئت ها و جهاد سازندگی و با همکاری زحمتکشان روستائی معمور شد و بقیه آن از جمله اراضی دایر و بایر و مصادره ای بود (روزنامه "اطلاعات"، ویژه دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران). در بین اراضی واگذاری به دهقانان که از ملاکان و سرمایه گذاران اراضی بزرگ پس گرفته شده، ۴ هزار هکتار در منطقه بجنورد و ۴ هزار هکتار در منطقه کبک، ۲۷۲۴ هکتار در منطقه قم، ۲۱۸۷ هکتار در کاشمر، ۱۵۸۱ هکتار در یاسوج (که کیلویی)، ۶۳۰ هکتار در نوشهر و چالوس، ۴۰۰ هکتار در سمنان و مقادیر کمی در چند منطقه دیگر قرار دارد (نقل ارقام از "کارنامه" هشت ماهه ستاد مرکزی و هیئت های هفت نفری و واگذاری زمین). هر چند که این ارقام در مقایسه با آنچه که باید از ملاکان بزرگ پس گرفته شود ضعیف و بلکه ناچیز می نماید، ولی نشانه اقدامات قاطع هیئت های هفت نفری در اجرای قانون ارض جدید است. بنا بر این، می توان امیدوار بود

درخواست آزاد بهای سیاسی در جامعه طبقاتی و بسیج نیروها برای تحقق آن، چنان که گفته شد، دعوی شرکت در قدرت و با قبضه کردن قدرت را در خود نهفته دارد. ازین رو نه همان با واکنش سخت و حتی خونین قدرت مستقر روبروی می شود، بلکه همچنین رقابت هایی را - به ویژه در مرحله ای که زمینه عینی دست به دست گشتن قدرت در کار فراهم شدن است - میان نیروهای خواستار آزادی برمی انگیزد. و این طبیعی است. اما چشم بسته و پیش از وقت در سرانسیب این گرایش طبیعی در افتادن دشمن واقعی امروز را و - گذاشتن و به دشمن احتمالی فردا پرداختن، آفت بزرگ جنبش آزاد پخواهی و استقلال طلبی است: جنبش رانان توان می کند و امکان عمل مؤثر را از آن بازمی گیرد. درست به همین امید است که قدرت مستقر - رژیم خود گامه خودی بادستگاه کارگزار امپریالیسم - گذشته از خشونت و سخت کشی که افزار اصلی کاراوست، ازهرشیوه و شگردی برای تیز کردن آتش رقابت ها و افزون بر غلظت پیشد او پیاوردگمانی ها بهره می گیرد تا صف ها را، اگر به هم پیوسته اند از هم جدا کند، و اگر هنوز به هم نپیوسته اند همچنان جدا نگه دارد. در این باره، تجربه بیست و پنج ساله رژیم گذشته بویژه آموزنده است: سراسر دستگاه تبلیغاتی شاه، با انبوه استعداد های اهریمنی و امکانات مالی که در خدمتش بود، در این راه به کار افتاد و با تزریق اباطیل زهرآلود در وجدانها زبانه ها به بار آورد. و اگر بایستی و صدق ایمان و نبوغ رهبری امام خمینی نمی بود تا در پوشش دین و در برابر چشم و چنگ و دندان تیز رژیم، شبکه آماده و گسترش یافته مسجد ها و هیئت ها و حسینیه ها را برای تبلیغ شعار استقلال و آزادی و قسط و برابری اسلامی سازمان دهد و با بهره گیری از رشته استوار تقلید که از سد ها با از مردم شیعه را به مرجع و نایب امام پیوند می دهد، توده های میلیونی ایران را به حرکت در آورده و وحدت سراسر مردم در مبارزه با استبداد و امپریالیسم هنوز تا مدت ها امکان تحقق نمی یافت.

مبارزه زیر شعار "استقلال، آزادی و موکراسی" برای آن که به طرد سلطه امپریالیسم و نفی استبداد بینجامد، ناگزیر باید همه نیروهای دموکراتیک جامعه را بسیج کند. در وضع امروزی جهان، جز قشر سرمایه داری بزرگ و وابسته که محل نفوذ امپریالیسم در اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه است و به عنوان کارگزار مستقیم و شریک کوچک امپریالیسم در رفتار ثروت ملی اهرم های قدرت را در دست دارد، و همچنین جز کارپردازان رده بالای حکومت که با هزاران پیوند مالی و اداری و خانوادگی با سرمایه داری بزرگ و متحدان آن از عناصر ربه زوال نظام های پیش از سرمایه داری جوش خورد فاند، دیگر طبقات و قشرهای جامعه به ضرورت باید در این مبارزه یارو همگام باشند تا بیشترین نیروی ممکن برای تحقق پیروزی به وجود آید. یاری و همگامی نیروهای دموکراتیک مستلزم آن است که جاه طلبی ها و خواست های اختصاصی هر طبقه و قشر و گروه تا مدتی در هدف کلی طرد امپریالیسم و استبداد مستحیل شود. در این راه از هیچ گذشت و بردباری و تقاضا، در عین ایستادگی بر سراسر اصول، نباید خود داری شود تا، خواه طبق پیمانسی مدون با پیش بینی یک رهبری متوازن جمعی و یک برنامه مشترک برای نظام حکومتی آینده و خواه در جریان گسترده

و همگانی عمل بموازات هم، بتوان جنبه متحدی در مبارزه به وجود آورد. آنجا که رهبری جمعی و برنامه مشترک جنبه متحد بر اثر توافق نیروهای ترکیب کننده آن تحقق یابد، می توان انتظار داشت که پیشروترین نیروها و جبهه ایدئولوژی و سازمان یافتگی و تجربه مبارزاتی - بویژه اگر مستقلا یار ائتلاف با نیروهایی که بدان نزد یکترند کمیت انبوه تری را در اختیار داشته باشد - بتواند، با کم و بیش گذشت در جزئیات، موافقت دیگر نیروهای جبهه را با سرکردگی خود و برنامه حداقل خود به دست آورد. این همان است که به رهبری هوشی مینه در ویت نام روی نمود و حزب کمونیست توانست مبارزه میهنی بر ضد امپریالیسم فرانسه و سپس آمریکا را در جبهه واحدی سازمان دهد، و باتکیه بر اعتماد و یاری و همگامی دیگر نیروها، مبارزه ملت خود را با چنان پایداری قهرمانانه به سرانجام پیروزی برساند.

در جایی که نیروهای دموکراتیک هر یک جداگانه آماه موازات هم عمل کنند، و آن بویژه هنگامی است که انبوه زحمتکشان، یعنی اکثریت بزرگ مردم، به هر طریقی چهار ضلع ایدئولوژیکی و سازمانی طبقاتی هستند و پیروزی هم از چنان اعتبار سیاسی برخوردار نیست که بتواند سرکردگی خود را تحمیل کند - شعار کلی استقلال و آزادی و موکراسی - یا، در مورد انقلاب ایران، "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی"

می - می تواند، در جریان گسترده عمل و در سطح توده ها، اتحاد سراسری ملت را تحقق بخشد و راه پیروزی را هموار سازد. ولی، درست به علت جدایی نیروها، که هر یک انگیزه های خاص طبقاتی خود را دارند و خود جریان مبارزه هم بدان صراحت و عمق و نیرومی بخشد، دشواری و خطرا ز همان لحظه پیروزی آغاز می شود. رقابت ها شدت می یابد، سابقه برای کسب قدرت در تلاشی بی امان در می - گیرد و بنیاد وحدت مبارزه انقلابی ملت، که هیچ سند و سازمان و رهبری مشترک کارآزمودهای تضمین نمی کند، اگر هم فرو نریزد، سست می شود.

بسنده کردن به شعار "استقلال و آزادی و موکراسی" و سکوت گذاشتن مسئله ایجاد رهبری جمعی و تدوین برنامه سیاسی - اجتماعی مبارزه ظاهرا برای آن است که وحدت کلمه در کوتاه ترین مدت و کلی ترین شکل خود در سطح توده ها به دست آید، رقابت های درونی مبارشود و دشمن - بورژوازی بزرگ و وابسته و امپریالیسم حامی آن - در باره چگونگی نظام حکومتی آینده و صورت بندی پایه اقتصادی آن در تردید بماند، از همان آغاز قطع امید نکند و در دشمنی تا پای جان نایستد. با این همه، در پس این تدبیر باید به نیت نهفته بورژوازی ملی پی برد که می خواهد در برابر خرد بورژوازی انقلابی و طبقه کارگر هیچ تعهدی از هیچ بابت به کردن نگردد و به هنگام جایگزینی قدرت، در تصاحب هر

آزادی و انقلاب

قسمت دوم

م. ا. به آذین

چه بیشتر مراکز حکومت پیشدستی کند و در همان حال بخت خود را به عنوان یگانه عنصر جدی و شایان اعتماد برای کسار آمدن با امپریالیسم از دست ندهد. سخن کوتاه، بورژوازی تا جایی که بتواند می کوشد تا رهبری سیاسی خود را بر مبارزه ملی تحمیل کند، و اگر نتواند، همه تلاش و ترسدستی و سفسطه بازی خود را صرف آن می کند که نیروهای ترکیب کننده این مبارزه را در حال جدایی سازمانی نگه دارد!

* * *

پیروزی در نبرد برای استقلال و آزادی و موکراسی اگر چنان نباشد که محدود و موضعی بماند و راه به سازش دهد، طبقه یا قشر فرمانروا را که بیشتر تکیه بر نیروی امپریالیسم دارد از پایگاه قدرت به زیر می کشد و ترکیبی از طبقات و قشرهای هم نبرد را جایگزین آن می کند. این دست به دست گشتن قدرت - که به هر صورت زمینه عینی آن را تغییر نمی و کیفی تناسب نیروها در جامعه پدید آورده است - چیزی جز انقلاب نیست: انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی که در آن، مانند هر انقلاب دیگر، تعادل اجتماعی - سیاسی جامعه به هم می خورد، چارچوب نظم مستقر در هم می شکند و مرزهای آزادی یکباره پس و پیش می شود. توده های که در اجبارهای نظم طبقاتی وابسته به امپریالیسم در تنگنا بودند، تا استقرار نظم تازه که آن هم بی شک طبقاتی خواهد بود، وسیع ترین آزاد بهای را به

خود می دهند. مستی از بند رستگی، کوتاه فاصله خواست تا عمل، سرریزاندیشه و گفتار و نوشتار. این آزادی خود داده، که هنوز در مجرای قانون و مقررات نظم پس از انقلاب محصور نشد فاست، به نسبت نیرویی است که در پس فرد، گروه یا طبقه قرار دارد و مشروعیت آن از حضور و رگیری واقعی نیروها در صحنه انقلاب سرچشمه می گیرد. و باز با همین مشروعیت انقلابی است که دامنه آزادی - حتی آزادی بهای بنیادی - بر قشر یا طبقه ای که از پایگاه قدرت به زیر کشیده شد فاست و بر خد متگزاران ریزه خوار خون غارت آن که دست به اخلاگری و توطئه بزنند تنگ گرفته می شود. جای اعتراض هم نیست. آزادی سلاح است و هیچ انقلابی نمی -

تواند سلاح در کف دشمن شکست خورد و باقی بگذارد.

در انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی، بویژه هنگامی که جنبش انقلابی نتوانسته است یک جبهه متحد با رهبری جمعی و برنامه مشترک عمل به وجود آورد، به سبب ترکیب ناهمگن نیروهایی که به مبارزه انقلابی کشیده شده اند: بورژوازی ملی، طبقه گسترده خرد بورژوازی شهرروستا، کارگران، زحمتکشان شهری و دهقانان بی زمین ۰۰۰، پیروزی نه همان تعدد مراکز قدرت بلکه انبوه تکه پاره های قدرت فردی و گروهی و طبقاتی را به دنبال می آورد. در هر گوشه، داعیه داران خرد و بزرگ انقلاب، بر حسب زور و نیروی آماده به کاری که می توانند در اختیار داشته باشند، قلمرو عملی به استقلال در دست می گیرند و بایکدیگر رقابت و کشمکش، که بی شک تنها در زمینه ایدئولوژی نیست و بسا هم خشونت بار و خونین می شود، در می افتند. در کشش و واکنش نیروها و گروه ها و احزاب نمایندگانه قشرها و طبقات مختلف اجتماعی، انگیزه های طبقاتی که خواه ناخواه در گستره کلی انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی در کار است و به انقلاب پویایی می بخشد، پرورد می شود و با وضوح پیوسته بیشتری به سطح آگاهی و عمل توده ها می رسد. بر حسب اعتماد و اقبال توده ها، تغییراتی در تناسب نیروها پدید می آید. انقلاب، در حرکات های کوچک و بزرگ و نوسانی گاه نیز با گردش های تند و قهرآمیز، به این یا آن سوتحول می یابد تا سرانجام، پس از یک روند کم و بیش طولانی و در ناک رویارویی و حذف و اتحاد، قدرتی سراسری پدید آید و خود را بر جامعه تحمیل کند. این هنگامی است که نیروهای اجتماعی - طبقاتی و قشرها، در رابطه با تولید و مالکیت - در موضعی از قدرت اقتصادی و سیاسی که قادر به نگهداری آن هستند مستقر شده اند و انقلاب، با حذف انگیزه های ارضاء شده و آنچه دیگر توان ارضاء شدنش نیست، از نفس افتاده است و جامعه در نظم تازه خود به تعادلی "پایدار" رسیده است.

فاصله زمانی میان سرنگونی قشر یا طبقه فرمانروای وابسته به امپریالیسم و استقرار نظم تازه مرحله پرتسب و تاب گذار در تکامل انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی است. در این مرحله، انقلاب از دوسو آسیب پذیر است یکی از جانب ضد انقلاب - مجموعه نیروهایی که در داخل و خارج کشور از انقلاب زبان دید فاند و امتیازاتی را از دست داده یا در بیم از دست دادن آن اند - و دیگری از جانب تعدد و پراکندگی احتمالی نیروهای دموکراتیک. این نیروها که اتحادشان - در عرصه عمل یا بر حسب پیمان مدون - پیروزی را ممکن ساخت، اگر نتوانند حکومت انقلابی شان را به رضای همه، بر پایه همکاری و برنامه مشترک متوازن سازمان دهند، ناگزیر در شیارهای جداگانه عسلی به مقتضای انگیزه های طبقاتی خاص خود می افتند. و چنین است که اتحاد - مکانیسی که در مرحله گذار می تواند سرعت پویایی انقلاب را تنظیم کند و پایگاه توده های آن را هر چه وسیع تر نگه دارد - از هم می پاشد و کار بر رویایی و سرکوب می کشد و، در مجموع، انقلاب است که نیرو و توان خود را از دست می دهد. تاکید بر این نکته ضروری است که این روند تجزیه و تلاشی از سرشت طبقاتی جامعه ریشه می - گیرد، نه از جاه طلبی ها و هوس ها و خواست های فردی. ازین رو، باید با آن برخوردی عینی داشت و با شناخت ویژگی ها و عمل بر مقتضای آن - یعنی رفتن بر خط میانگین انگیزه های قشرها و طبقات وارد در انقلاب - اثرات ویرانگر این روند را مهار کرد.

برخلاف انقلابهایی که به سرکردگی یک طبقه سازمان یافته دارای ایدئولوژی و برنامه سیاسی مدون - مانند بورژوازی در نبرد با فئودالیسم یا طبقه کارگر در نبرد با سرمایه داری - صورت می گیرد و واقعیت قدرت، پس از پیروزی، به دست همین طبقه می افتد و او است که انقلاب را در مجموع راه می برد و بدان شکل و محتوی می دهد، انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی جز با اتحاد رژیم همه طبقات و قشرهای دموکراتیک صورت پذیر نیست، و در این اتحاد اصل آن است که همه برابرند. شعار استقلال و آزادی و موکراسی - کراسی که این اتحاد سراسری را ممکن می سازد، به محض پیروزی، به نحوی خود جوش در واقعیت می نشیند و قدرت، اگر هم نه به تصریح اعلامیه و قرارداد، در عمل میان طبقات و قشرها و گروه های دموکراتیک منقسم می شود. در این پراکندگی قدرت، انگیزه های طبقاتی که در جریان مبارزه انقلابی زیر سرپوش هدف های فراگیر ملی کم و بیش پنهان مانده بودند مجال بروز پیدا می کنند و به صورتی فعال به کار می افتند. در تأثیر متقابل این انگیزه های طبقاتی است که خصیلت

بقیه از صفحه ۴

آزادی و انقلاب

پویایی و دگرگونی انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی بروز می کند. و این امری است ناگزیر. زیرا انقلاب نمی تواند در عین آن که طبقات و قشرهای جامعه را به عرصه مبارزه می کشاند و به نیروی آنها پیروز می شود، از برآوردن خواست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان سر باز زند. چنین است که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی از همان آغاز پیروزی نطفه بحران را در خود نهفته دارد. در شرایط آزادی و دموکراسی آغازین، در حالی که هنوز هیچ طبقه یا قشری بر انقلاب سلطه نیست، با توجه به شمار بسیار بزرگ توده های زحمتکش، انقلاب طبعا گرایش به سرکردگی سیاسی و اجتماعی - و اتحاد دوی اقتصادی - آنان خواهد داشت. و اگر آزادی و دموکراسی برآستی در جریان انقلاب تحقق و دوام یابد - و این راتنها آگاهی و مراقبت و نیروی سازمانی زحمتکشان تضمین می کند - سیر نهایی کارها به سوی ایجاد دموکراسی انقلابی زحمتکش خواهد بود. ولی این کاری نیست که به سادگی بگذرد. بورژوازی دموکراسی را افزایش رسانی سلطه طبقاتی خود می داند و در انقلابی که زیر پرچم اتحاد سراسری نیروهای دموکراتیک به پیروزی رسیده است، همه تلاش وی بر آن است که آزادی و دموکراسی به شیوه ای در زندگی جامعه به عمل گذاشته شود که راهگشای قدرت بلا منازع او باشد. ازین رو، همین که بیم آن رود که انقلاب پیروزند در تداوم خود راستای دیگری جز سلطه بورژوازی در پیش گیرد، یک لحظه نیز در برهم زدن اتحاد و تدارک رویا روی با متحدان د پیروزی خود رنگ نخواهد کرد. بورژوازی با به کارگرفتن امکانات پر دامنه اقتصادی و سیاسی و اداری که در اختیار

دارد به کارشکنی خواهد پرداخت و با بهره گیری از دشواری بهائونارسیایی های که خود در بروز آن سهیم است قشرهای ناآگاه را دلسرد و به انقلاب بد بین خواهد کرد، به آشوب فکری و سیاسی شان دامن خواهد زد، و با به راه انداختن ارگستر تبلیغات منفی پیشاهنگ نیروهای انقلابی را از توده ها جدا خواهد ساخت تا، پس از آن که صحنه انقلاب از حضور فعال توده ها خالی شد، به سرکوب رقیب بپردازد. در سراسر این جریان، بورژوازی از تأیید و پشتیبانی ضد انقلاب داخلی و خارجی برخوردار خواهد بود و ناگزیر گامه گام در سازش با ارتجاع و امپریالیسم تا مرحله خیانت پیش خواهد رفت. بدین سان، به علت انگیزه های طبقاتی متضادی که در مرحله تکاملی انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی در کارنده سر نوشت انقلاب از وی بیرون نیست: یا پیشروی به سوی دموکراسی انقلابی زحمتکشان و قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم، یا استقرار دوباره دیکتاتوری سرمایه داری - با یا بدون پیشنمای فریبنده دموکراسی پارلمانی - در وابستگی مجدد به امپریالیسم. در مرحله تکاملی انقلاب، در مرحله گذار که انگیزه های متضاد طبقاتی در کارنده هیچ نظم سراسری نمی تواند کاملاً مستقر شود. قهر انقلابی بر زندگی جامعه فرماترواست و جز این نمی تواند باشد. در نتیجه، آزادی هم به صورت حقوق یکناخت و یکسان که همه از آن برخوردار باشند نیست. هم آزادی و هم حقوق مدنی و سیاسی تا آنجا رعایت می شود که، در هر لحظه از روند تکاملی انقلاب، به تحکیم گرایش غالب خدمت کند. شناخت دوست و دشمن و تأمین آزادی و حقوق یکی و سلب آزادی و حقوق آن دیگری، ضابطه ناگزیر حکومت انقلاب می شود. فعالیت نهاد ها و ارگانهای انقلابی هم نمی تواند از کماکش رونی نیروهای انقلابی و نبرد مرگ و زندگی با ضد انقلاب متأثر نباشد. تاجایی که قانون غالباً موضعی و

موقت است، نه عام و پایا. زیرا انقلاب در پویایی خود در هیچ چارچوب ساخته و پرداخته ذهنی نمی گنجد و به ضرورت از آن سرریز می کند. بویژه قانون اساسی، اگر تدوین شود، ناچار در عمل نقض می شود یا بخش هایی از آن مسکوت می ماند. و این همه از انقلاب است و مشروعیت انقلاب. در چنین احوالی طبیعی است که آرایش صف ها به هم بخورد و ترکیب تازهای از اتحاد صورت بندد. و باز طبیعی است که ضد انقلاب و آنان که به انگیزه های طبقاتی در آستانه کارمگیری از انقلاب انداز "آزادی" و "دموکراسی" و "قانون اساسی" پرچی برای پیکار با انقلاب بسازند. اما شکفتن آور آن است که برخی از مومنان به انقلاب راه گم کنند و زیر چنین پرچی گرد آیند.

- ۱- در این زمینه، حقایق بایست بیشترین احتیاط به کاربرده شود، خاصه برای بستن راه برید خواهی دستگاه و همچنین بر وسوسه تبری و انکار از سوی رقیبان کارگزار "اسلام شاهنشاهی".
- ۲- در ملاقاتی که در شهریور ۱۳۵۶ با مهندس مهدی بازرگان در محل شرکتش در خیابان غزالی تهران اتفاق افتاد پس از یک ساعت گفت و گو در باره اتحاد نیروها و لزوم تشکیل یک دستگاه رهبری جمعی و تدوین برنامه مشترکی برای مبارزه رهبر "نهضت آزادی" با گفتن آن که "ما معتقد به تفرق هستیم آب پاکی به دست همه ریخت".
- ۳- البته به یاد داریم که جامعه، بانیهوهای متضادی که همواره در آن در کار است، نمی تواند در تعادل خود به صورتی مطلق پایدار باشد.
- ۴- اتحاد در یک جنبه، با حفظ استقلال ایده و تئوریک و سازمانی هر یک از اجزا، با اتحاد سازمان یافته سراسری در صحنه عمل، گرد یک شعار فراگیر کلی.

بقیه از صفحه ۲

کشورهای در راه رشد در ...

منتظرهای پیدا کرده است. در همین حال در آمریکا کوشش می شود با تظاهر به "علاقه مندی به اسلام" اتحادی از کشورهای اسلامی بر ضد کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مترقی و ضد امپریالیست منطقه بوجود آورند. در همین رابطه کارتر ربا کارانه اعلام داشته بود "مانسبت به اسلام و همه پیروان این مذهب عمیقاً اعتقاد و توجه داریم. ما همیشه تلاش کرد ایم نزدیک ترین روابط ممکن سیاسی و اقتصادی را با کشورهای مسلمان و مسلمانان سراسر جهان برقرار کنیم".

در زمینه سیاسی، این "عشق" ناگهانی به اسلام که با چنین روس مبتدل و ناشایسته موعظه می شود، هدف های کاملاً دنیوی را دنبال می کند. ایالات متحده می کوشد روابط خود را با رژیم های محافظه کار اسلامی منطقه خلیج فارس که برای وی از حیث استراتژیک اهمیت زیادی دارند محکم کرده و آنها را نسبت به قرارداد کمپ دیوید که کم و بیش توسط رهبران این کشورها محکوم شده به گذشته وارد انماید.

ایالات متحده سخت در این تلاش است که کشورهای مسلمان این منطقه را در یک پیمان نظامی با جهت گیری ضد شوروی گرد آورد. فعالیت وسیع آمریکا هنگام برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در ژانویه و مه ۱۹۸۰ در این زمینه قابل تأکید است. ایالات متحده بطور مستقیم و غیر مستقیم خواستار اتخاذ تصمیم جدی علیه اتحاد شوروی و رژیم خلقی افغانستان بود. کارتر از اندیشه ایجاد نیروهای

گوناگونی را آزمود. اما از یافتن هر نوع روش قابل اطمینان برای حفظ سلطه خود بر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین عاجز ماند. نه مداخلات مستقیم نظامی و نه "خرید عده" زیادی از این کشورها به وسیله نشر "نقشه مارشال" و نه کوشش برای بازی کردن با احساسات ناسیونالیستی نتایج مطلوبی برای ایالات متحده به بار نیاورده است. با وجود این، دولت کارتر کوشید فاست از نسخه های قدیمی نیز بهره برداری کند. برخی هاسراحتا خواهان "بازگشت" به "دکترین آیزنهاور" هستند که به دخالت مستقیم نظامی تأکید دارد. محافظ رهبری ایالات متحده مشوق این مالخولیا هستند زیرا آنها علاقه وافری به قبضه کردن منابع نفتی کشورهای در راه رشد دارند. به همین ملاحظه، کشورهای مذکور منجمه رژیم های محافظه کار نسبت به رفتار ایالات متحده بیش از گذشته بر خورد انتقادی در پیش گرفته اند.

اما یک چیز بسیار مهم این است که امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در اعمال سیاست های خود در این یا آن منطقه از جهان نمی توانند یک واقعیت مسلم رانده بگیرند و آن تغییر جدی تناسب نیروها در سراسر جهان است. بنابراین تغییر تناسب نیروها به هیچ وجه به سود امپریالیسم آمریکا و متحدین وی نیست. در شرایط کنونی برای طرف نقشه های مالخولیایی سلطه جوانه ایالات متحده، و سوق دادن بشریت به مرحله نوین جنگ سرد و نیز تأمین رشد سلامت آمیز کشورها امکانات واقعی زیادی وجود دارد. اجرای بیکر چنین سیاستی جوابگوی منافع کشورهای سوسیالیستی و در راه رشد و همه خلقهای جهان است.

مسلمان و مداخله آنها در افغانستان "برای حفظ صلح" پشتیبانی نمود. نمی توان این جنبه از سیاست ایالات متحده را از یاد برد که می کوشد با برجسته کردن خطر کمونیسم از شمال خود راه ایران نزدیک کند.

اما هر گامی که ایالات متحده مجرب در حمایت از اسرائیل برمی دارد بطور عینی سیاست نزدیک یکی ایالات متحده راه کشورهای اسلامی به خطر می اندازد. به هر حال تحرک احساسات ناسیونالیستی طبقات رهبری کشورهای نوپا مخصوصاً برخی کشورهای اسلامی سیاستی دراز مدت است که همچنان ادامه خواهد یافت.

بدیهی است که این گرایش ها در سیاست ایالات متحده نسبت به کشورهای در راه رشد و همچنین خط مشی سیاست خارجی ایالات متحده در مجموع تشوق واضطراب اغلب متحدین آمریکا را برانگیخته است. رهبران کشورهای اروپای غربی از آن بیم دارند که سیاست پر خاشاکر ایالات متحده که هدف آن تهیه نظم و مطمئن نفت خلیج فارس برای غرب است، در پی درگیریهای مسلحانه موجب تخریب منابع نفت که برای اروپا و ایالات متحده اهمیت بسیار زیادی دارد، گردد و به نفوذ غرب در کشورهای در راه رشد بیش از پیش لطمه وارد آورد.

تصادفی نیست که حتی صدراعظم آلمان فدرال هلموت اشمیت به نوبه خود اعلام نمود که "استراتژی مشترک غرب باید معطوف به کاهش منازعات در جهان سوم باشد. و نیز وزیر امور خارجه آلمان غربی هانس دیتریش گشرنسیت به "پرگوشی ها در باره احتمال استفاده از سربازان آلمانی در منطقه خلیج فارس" هشدار داد.

ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی شیوه های

بقیه از صفحه ۸

سیمون بولیوار

طلبانه خود را در برابر قدرت های استعماری توجیه کنند. آنها در مردم القا می کردند که بولیوار بر مردمی جدا از مردم بود. البته، این برداشت ها هیچ وجه تشابهی با خصلت واقعی بولیوار نداشت. او قهرمان عصر خود بود. اگر چه مانند سایر شخصیت های مترقی آن عصر نتوانسته بود تعدادی از محرک های پنهانی ارگانیک جامعه را کشف کند، اما می دانست که برای چه مبارزه می کند. می دانیم که یکی از ویژگیهای انقلابات

بورژوازی خصلت ناتمام ماندن و نیم بند بودن آنهاست. این انقلابات تنها بخشی از وظایف تاریخی را حل کردند. جنگ رهاوسی بخش در آمریکای لاتین دقیقاً دارای همین خصلت بود. دستاورد مهم آن تجات کشور های آمریکای لاتین از ستم استعماری اسپانیا بود. اما این جنگ نتوانست و نمی توانست سئاله محو نابرابری های اجتماعی را حل کند و این منطقه را از هجوم سرمایه خارجی محفوظ بدارد.

در عصر ما خلقهای آمریکای لاتین برای رهایی از سلطه امپریالیسم آمریکای شمالی مبارزه می کنند. در برخی کشورها هنوز رژیم های ارتجاعی تروریست حکومت می کنند و از جانب محافظ رهبری ایالات متحده

پشتیبانی می شوند. این خلقها باید برای نجات از مهلکه نژاد کشی مانند دوران جنگ استقلال مسلحانه مبارزه کنند. از هم پاشیدن رژیم های خون ریز و خود فروخته ای چون باتیستا در کوبا و سوموزا در نیکاراگوئه ثابت کرد که میهن پرستان این منطقه برای آزادی سر زمین شان چاره ای جز درهم کوبیدن محافظ هوادار آمریکا و کسب استقلال واقعی ندارند. آنها از نمونه مبارزان گذشته چون

سیمون بولیوار و همزمان وی و نیز از همه آنهاست که مجدانه برای خوشبختی و سعادت خلق خود مبارزه کرده و می کنند الهامی گیرند. نام این قهرمانان فراتر از مرزهای آنان در قلوب مردم ضد امپریالیست جهان جای

دارد. خلقهای آمریکای لاتین با گرمی داشت خاطره سیمون بولیوار به کار عظیم مبارزه در راه رهایی ملی که از آرزوهای با شکوه وی بودند، ادامه می دهند. آنها در این مبارزه افراد نیک اندیش همه قاره ها را کار خود دارند.

سیمون بولیوار قهرمان نامدار جنگ استقلال آمریکای لاتین برای آیند در خشتا خلقهای آن سامان مبارزه کرده بود.

مانا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می کنیم "امام خمینی"

فروپاشی سیستم استعماری

بقیما رصفحه ۱

بلکه وابستگی فرهنگی، حقارت و فقر نیز به ارمغان آورد.

در آستانه نخستین جنگ جهانی - که توسط فارتگران امپریالیست برای تقسیم دوباره جهان برافه افتاد - اراضی استعماری ۵۶٪ کره زمین و ۳۱/۵٪ جمعیت جهان را در بر می گرفت. این ارقام با حساب کردن سرزمین ها و جمعیت های نیمه مستعمره به ترتیب ۷۲٪ و ۶۹٪ بود.

با اینهمه، حکم تاریخ این بود که نخستین گام های گسترش مبارزه رهایی ملی قرن بیستم تقریباً با چرخش های عظیم در تاریخ روسیه و اتحاد شوروی منطبق گردد. بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به گفته لنین "بیداری آسیا" آغاز شد. انقلاب کبیرسو - سیالیستی اکثر تاریخ بشریت را ورق زد و به گسترده گی انقیاد خلقها پایان داد. شکست مفتضحانه فاشیسم در جنگ دوم جهانی امواج نیرومند جدید جنبش رهایی ملی را بر - انگیزت که سرانجام منجر به فروپاشی سیستم استعماری امپریالیست گردید.

در نخستین دهه پس از جنگ همه مستعمرات بزرگ آسیا (هند، پاکستان، اندونزی، ویتنام، برمه، سریلانکا و غیره) در راه رشد مستقل گام نهادند. وینستون چرچیل که زمانی گفته بود: برای این نخست وزیر اعلی حضرت نشد فاست تا برنا بودی امیرا - طوری بریتانیا صادرات کند، آنقدر دوام آورد تا خود شاهد فروپاشی این امپراطوری باشد.

نیمه دوم دهه ۵۰ زمان بیداری قاره آفریقا بود. در پی آن مراکش، سودان، غنا و گینه به استقلال رسیدند. این روند در ۱۹۶۰ که "سال آفریقا" نام گرفت، به اوج خود رسید، در آن سال ۱۷ کشور جدید در نقشه سیاسی قاره ظاهر شد. در همین دوره بود که امپراطوری استعماری فرانسه و بلژیک عملاً نابود شد.

قطعنامه سازمان ملل متحد در رساره اعطای استقلال به کشورها و خلقهای مستعمره را می توان سرآغاز مرحله نهائی سیستم نظامی - سیاسی بردگی استعماری دانست اما استعمار محتصر می گوشت از فرمان تاریخ سر پیچی کند و از پشت صحنه در مناطق مختلف به رهبری منازعات و جنگها ادامه می - دهد.

بانگاه ژرف به راهی که خلقهای کشور - های مستعمره و نیمه مستعمره پیمود فاند، بخوبی می توان به دگرگونیهای بنیادی که در جهان رویداد، آگاهی یافت. انقلاب پرتغال و مبارزه رهایی بخش در قلمروهای آفریقائی آن طومار آخرین امپراطوری استعمار را در هم نوردید.

۲۰ سال پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد در باره استعمار زاد ثی، ۵۲ کشور جدید به موهبت مبارزه ضد استعماری در نقشه سیاسی جهان پیدا کردید (۲۴ کشور آفریقا، ۷ کشور در آسیا، یک کشور در اروپا و ۹ کشور در اقیانوسیه) قریب ۴۰ میلیون انسان ساکن این کشورها که در مجموع مساحت شان بالغ بر ۱۰ میلیون کیلومتر مربع است از قید استعمار رهایی یافتند.

این يك واقعیت است که امپریالیسم همچنان مقاومت می کند. بیش از ۲۰ میلیون بومیان جمهوری آفریقای جنوبی و نامیبی هنوز در معرض تبعیض نژادی و استعماری - رهمانه قرار دارند. سرزمین تحت قیمومیت میکرونزی - با بیش از ۲۱ جزیره کوچک و

جزیره مرجانی در مرکز قسمت غربی اقیانوس آرام - زیر سلطه استعماری ایالات متحده قرار دارد. حدود پانزده مجمع الجزایر و جزیره راقیانوسیه تا امروز در تملک انگلستان فرانسه و ایالات متحده است. تقریباً همین تعداد کشور و اراضی جزیره های در نیوگروه غربی تحت حاکمیت قدرت های مذکور هستند قرار دارد که آنها را "متصرفات ماورا دریاها" "حوزه های ماورا دریاها" و "کشورهای متحد" می نامند.

مستعمرات انگلیس و پرتغال در سر - زمین چین در خیانتگانگ (هنگ کنگ) و آتون (ماکائو) همچنان باقی است. مستعمره ماندن این سرزمین ها به مقاومت استعمار - گران ارتباط ندارد، بلکه از سیاست پکن ناشی می شود. پکن با سکوت در برابر تغییر وضع این سرزمین ها از آنها به عنوان سر پیل توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی خود در جنوب شرقی آسیا، معاملات تجاری و مالی بنظور بدست آوردن ارزهای خارجی استفاده می کند.

از این رو، امروز تقریباً ۳٪ درصد جمعیت و کمتر از ۱٪ سرزمین های جهان زیر فشار استعماری در اشکال مختلف قرار دارند. به کوتاه سخن، مواضع استعماری به شدت به تحلیل می رود. آن روز که آخرین دل های استعمار از روی زمین ریشه کن شود چندان دور نیست.

در سال ۱۹۶۰ چرخش دیگری در جهان رویداد. در این زمان سیستم بلوک های نظامی - سیاسی امپریالیسم که تعدادی از کشورهای تازه رهایی یافته در دام آن افتاده بودند، شکاف هائی برداشت. ثابت شد که سیاست محاصره "اتحاد شوروی بود یگر کشورهای سوسیالیستی از راه شبکه های از پایگاه های نظامی اقدامی بیپوده است. بسیاری از کشورهای در راه رشد از دادن پایگاه نظامی به امپریالیسم در خاک خود امتناع کردند و در بسیاری دیگر که چنین پایگاه هائی در خاک شان وجود داشت، جنبش وسیعی برای برچیدن آنها بوجود آمد. در ۱۹۶۱ جنبش غیر متعهد ها شکل گرفت. پس از تصویب ده اصل همزیستی مسالمت آمیز باند و ننگ سمت گیری ضد امپریالیستی این جنبش بیش از پیش فزونی یافت اکثریت قاطع شرکت کنندگان این جنبش در زمره کشورهای نوپای ملی تازه رهایی یافته بودند.

امپریالیست ها پس از فروپاشی نظام استعماری به تلاش برخاستند که اشکال جدیدی برای استثمار متصرفات سابق خود پیدا کنند. بدین سان استعمار نو سر بر آورد. در عین حال بازگشت به شیوه "استعمار سنتی احساس می شود. اسلوب های استثمار نو - استعماری بسیار ظریف و آراسته ناشی از دگرگونی اساسی در پایه تاریخی امپریالیسم است. در نیمه دوم سالهای ۵۰ با آغاز همکاری وسیع اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در راه رشد برای نخستین بار انحصار واقعی قدرت های امپریالیستی در مناسبات بازرگانی و اقتصادی با جهان سوم از هم پاشید. در آستانه دهه ۶۰ محتوای اجتماعی جنبش رهایی بخش عمق بیشتری یافت و گرایش به رشد غیر سرمایه داری بیش از پیش نمایان گردید.

امپریالیسم نسبت به این تحولات مثبت عمدتاً با تغییر استراتژی در "کک" به کشور - های آفریقائی، آسیائی و آمریکائی لاتین واکنش نشان داد. تصادفی نبود که از آغاز

دهه ۶۰ کارشناسان "امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از انقلابات سرخ و انقلابات از یابین" مفاهیمی چون "خط مشی دفاع"، "قطع انقلابات" و "انقلابات از بالا" را پیش کشیدند که محتوای آن چیزی جز فرم های اجتماعی - اقتصادی بورژوازی نبود.

استعمارنو با همه خدعه هایش نتوانست روند تاریخی جنبش رهایی بخش ملی و دگرگونی های اجتماعی را متوقف سازد. نیرو - های ضد امپریالیست طی دو دهه کامیابی - های جدید و مهمی بدست آوردند. مبارزه طولانی و سرسختانه خلقهای هند و چین بر ضد تجاوز آمریکا به پیروزی انجامید. ویتنام به کشور واحد تبدیل شد، لائوس و کامبوجیا به حاکمیت واقعی خود دست یافتند و به خا - نواده کشورهای سوسیالیستی پیوستند. انقلابات دموکراتیک ملی در اتیوپی و افغانستان بوقوع پیوست. در ایران انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی به پیروزی رسید. خلق نیکاراگوئه به ساختمان زندگی نوین گام نهاد. رژیم نژاد پرست در زیمبابوه نابود شد. دویلسوک نظامی - سیاسی امپریالیسم سنتو و سیتو مفتضحانه منحل شدند.

مبارزه خلقهای در راه رشد برای کسب استقلال اقتصادی و برقراری نظم نوین اقتصاد بین المللی بر اساس عدالت و تساوی حقوق در دهه ۷۰ اختلای کیفی بیشتری یافت. اشکال و شیوه های جمعی فعالیت برضد چند ملیتی ها (قبل از هر چیز برضد چند ملیتی های نفتی) بکار گرفته می شود. پیش - بینی های مدافعان استعمارنو در خصوص فروکش نمودن مبارزه رهایی بخش ضد امپریالیستی و واپس نشستن جنبش های ترقی - خواهانه و انقلابی هرگز واقعیت پیدا نکرد. چنین تحولاتی نمی توانست تشویش امیر - یالیست ها را بر لیا نگیرد. آنها کوشیدند هر پیروزی و پیشرفت اجتماعی را "دسیسه های شوروی" و "دراکار بودن" دست مسکو وانمود سازند و عوامل عینی و تاریخی این رویدادها را کاملاً ناپدید بگیرند.

سرویس های ویژه و لتهای امپریالیستی در داستان پردازی در باره "خطر شوروی" در مناطق مختلف جهان روش همانندی دارند. آنها در این یا آن کشور آفریقائی، آسیائی یا آمریکائی لاتین که سمت گیری اجتماعی - سیاسی شان باب طبع شان نیست، به سازمان دادن گروه مخالف می پردازند و آنها را از کمکهای فراوان و فزاینده مادی و از جمله نظامی بهره مند می سازند. اما هنگامی که دولت قانونی این کشورها برای گرفتن کمک به دوستان خود مراجعه می کنند، دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی فوراً بکار می افتد و در باره "خطر مداخله خارجی"، "خطر شوروی در آسیا یا آفریقا"، و به خطراتان "منافع ایالات متحده" و حتی مجموع جهان جار و جنجال برافرا می اندازد. در حقیقت این کارزار تبلیغاتی برای سرپوش نهادن و توجیه نمودن فمالیت های خرابکارانه امپریالیسم و دخالت بی پرده آن در امور داخلی کشورهای مورد بحث است.

ایالات متحده پس از اعلام دگرگونی کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ به "حضور نظامی" مستقیم در مناطق کلیدی آسیا، آفریقا و آمریکائی لاتین تکیه می کند. و از این رو، موافقت - نامه هائی را در باره ایجاد پایگاه ها و تأسیسات جدید نظامی به بسیاری کشور - های در راه رشد تحمیل نموده و برای سر - کوب جنبش های رهایی بخش ملی به تشکیل "نیروهای واکنش سریع" پرداخته است. واشنگتن با همکاری نزدیک و صمیمانه پکن از پاکستان، تایلند و دیگر رژیم های ارتجاعی آسیا و آفریقا برای تشدید مناقشات منطقه

ای استفاده می کند. ایالات متحده مدتها پیش از اعلام دگرگینی کارتر به تشدید اوضاع بین المللی و مناطقی که جنبش رهایی بخش ملی در آنها جریان دارد، دست یازید. بون یوسف داود صدر حزب کمونیست آفریقا جنوبی اخیراً نوشت:

"دپالکتیک روند انقلابی دقیقاً نشان می دهد که امپریالیسم نه تنها در برابر پیشرفت سوسیالیسم و جنبش رهایی ملی و اجتماعی مقاومت می ورزد، بلکه به ضد حمله نیز دست زده و در تعدادی از قلمرو - ها به تعرض پرداخته است. دوران معاصر، دوران رویارویی شدید نیروهای سوسیالیستی، جنبش رهایی بخش ملی و نیروهای دموکراسی و صلح از یک سو و نیروهای امپریالیسم، ارتجاع راست و افراطیون چپ که بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می شوند، از سوی دیگر است."

باید یاد آور شد که در محدود ه جنبش های رهایی ملی نیز اوضاع پیچیده ای وجود دارد. در دورن آنها قطب بندی نیروهای طبقاتی انجام می گیرد و مبارزه طبقاتی بیش از پیش تحکیم می یابد. در اقتصاد و زندگی سیاسی کشورهای عربی، آفریقائی و آسیائی دارای سمت گیری سوسیالیستی دگرگونی های ترفیخواهانه ای به وقوع می پیوندد. همچنین کشورهای وجود دارند که در آنها رشد سرمایه داری جریان دارد. نابرابری رشد آنها از همین جاست. در سالهای اخیر تعداد کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی به طرز چشمگیری فزونی یافته است. در میان بسیاری از آنها، دگرگونی های اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. احزاب انقلابی پیشاهنگ در حال شکل گرفتن است. برخی از آنها (آنگولا، موزامبیک، جمهوری دموکراتیک خلق کوبا، ویتنام، مارتینیک، لنینیسم را بعنوان ایدئولوژی خود انتخاب کرده اند. در عین حال در برخی کشورهای در راه رشد بعلمت عقب ماندگی اقتصادی و وجود ساختارهای اجتماعی بی شکل نیروهای در رأس قرار می گیرند که آلوده به ناسیونالیسم خرد بورژوازی و مالخولیای خود بزرگ بینی اند. آنها بانا - دیده گرفتن ضائق واقعی ملی، به ضرر همسا - یگان ادعاهای ارضی مطرح می سازند. فساد و سایر پدیده های منفی بلتیه بسیاری از این کشورهاست که گاه دستاورد های انقلاب رانا بود می کند.

گروه زیادی از کشورها که راه سرمایه داری را دنبال می کنند به شدت نامتجانس اند. جناح راست آنها از رژیم های ارتجاعی سلطنتی یا دیکتاتوری های نظامی تشکیل می شود این کشورها با قبول نوسازی اجباری سرمایه داری طبق "مدل غرب" در جهت همپیوندی اقتصادی با امپریالیسم تلاش می ورزند و حاضرند نقش متحد نظامی و سیاسی و ژاندارمی آن را در مناطق مربوط ایفا کنند. سرنوشت شاه مدفون نشان داد که این مدل همیشه نتایج مطلوب به بار نمی آورد.

گروهی از کشورهای در راه رشد در استراتژی تجاوزکارانه امپریالیسم نقش مستقیم برعهده ندارند. اما تحکیم مواضع سرمایه داری در همه قلمروهای حیات اجتماعی شان موجب می شود که آنها در زمینه سیاست بین المللی به کشورهای پیشرفته سرمایه داری نزدیک شوند. بسیاری از کشورهای دگرگونی یافته در جنبش غیر متعهد ها شرکت دارند. این کشورها عامل اساسی اختلافات در میان این جنبش اند و با جوشش ضد امپریالیستی آن مخالفت می کنند. آنها هستند که فرضیه "مشکوک" دوری مساوی" واکه عملاً به سود بقیه رصفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

آمریکای لاتین قربانی توطئه‌های سیا

بقیه از صفحه ۶

فروپاشی...

امپریالیسم است به آن تحمیل می‌کنند. این کشورها هستند که رسائیل ساختگی از قبیل "مسأله افغانستان" یا "مسأله کامبوجیا" از قدرت های امپریالیستی پیروی می‌کنند و به تزهایی نواستعماری چون "اول رشد" بعد خلع سلاح"، "خلع سلاح مسأله قدرت های بزرگ است و کشورهای در راه رشد از تشنج زدائی سودی عایدشان نمی‌شود" پر و بال می‌دهند. قدرت های امپریالیستی با وعده‌های دادن کمک اضافی، کشورهای مورد بحث را به مسابقه تسلیحاتی سوق می‌دهند و بدین سان منابع انسانی مادی و مالی کم بینه آنها را از اجرای وظایف حیات رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منحرف ساخته، اشکال جدید وابستگی فنی و مالی را به آنها تحمیل می‌کنند.

در واقع، مبارزه برای رهائی ملی و پیشرفت اجتماعی با مبارزه برای تشنج زدائی، همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح بیسودی ناکستنی دارد. صلح بدون استثناء برای تمامی کشورها سودمند است. زیرا صلح شرعی ایطی فراهم می‌آورد که نیروی همه خلیقهها و ملت‌ها پیرامون حل مسائل عمده اجتماعی و مسائل همه بشریت - مسأله فقر و گرسنگی جمعی، مسأله ایجاد مسکن برای صدها میلیون انسان، مسأله انرژی، مسأله حفظ محیط زیست و غیره متمرکز شود. اگر دنیا درگیر جامعه‌آمی شود، مبارزه برای استقلال اقتصادی و برقراری نظام نوین اقتصادی بین‌المللی بی معنا خواهد بود. زیرا در چنین جنگی کمتر کسی محتمل است زنده بماند تا از آن بهره‌مند شود. کنفرانس سران کشورهای غیرمتعمد در سال گذشته و میا - حثات پر شور اخیر در سازمان ملل متحد نشان داد که کشورهای در راه رشد صرف نظر از سمت گیریهایشان به لزوم مبارزه در راه صلح تشنج زدائی و پایان مسابقه تسلیحاتی و قوف کامل دارند.

مادر دوران دگرگونیهای انقلابی بزرگ زندگی می‌کنیم. تلاشهای امپریالیسم برای متوقف ساختن این روند محکوم به شکست است. خلیقههای مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین برای محور نوع بی عدالتی، تبعیض، وابستگی و برعلیه رژیم های سفید و دست نشاندهای که نواستعمار بر آنها تحمیل نموده مبارزه کرده و در آینده نیز به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

بدون شك مبارزه خلیقههای تحت ستم در یک جنبه متحد و نیرومند ضدا مپریالیستی جهان متشکل از کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و جنبش های رهایی بخش ملی استعمار را مانند استعمار کهنه ناکام و نابود خواهد ساخت.

فدراسیون مستقل دانشگاهی کشور و ایجاد شکاف در صفوف آن دست به "عملیات" خرابکارانه زد. عوامل سیا کوشید هاند در فدراسیون نفوذ نمایند و سازمان مشابهی زیر نظارت سرویس اطلاعاتی ایالات متحده بوجود آورند. اما این تحریکات توفیقی به دست نیاورد. دانشجویان عوامل سیارادر صفوف خود رسوا کرده و آنها را باید نامی از صفوف خود بیرون راندند.

لازم به گفتن نیست که سیاست جبهش را نسبت به جنبش کارگری کشورهای آمریکای لاتین که در دهه های اخیر به عامل مهم ضد امپریالیستی تبدیل شده، افزایش داده است. سیاست تماس های اتحادیه سندیکائی آمریکا (فدراسیون کار آمریکا - کنکرسندیکا - های تولید) با آمریکای لاتین به عنوان سر و شوی برای مبارزه بر ضد جنبش کارگری سندیکائی استفاده می‌کند. سیا برای فاسد کردن رهبران منفرد سندیکاها به آنها رشوه می‌دهد، سندیکا های ارتجاعی تأسیس می‌کند و در سندیکا های کارگری کشورهای آمریکای لاتین به فعالیت های تخریبی و انشعاب طلبانه دست می‌زند.

روزنامه واشنگتن پست تخمین زد هاست که سیاستها برای عملیات خرابکارانه در اتحادیه سندیکائی کارگران پست و تلگراف و تلفن ۱۰۰ میلیون دلار در سال خرج می‌کند. فعالیت های بین‌المللی فدراسیون کار آمریکا و کنکرسندیکا های تولید از نظر مالی توسط بنیاد راکفلر، یونایتد برنزد (سابقا یونایتد فروت)، آئی تی تی و بسیاری از انحصارات دیکرتأمین می‌شود. عوامل سندیکائی سیا با این پولها در انتخابات تقلب نموده، دستجات مسلح و آدمکش و پرووکتور به راه می‌اندازند و برای آنها اسلحه تهیه می‌کنند. دهها هزار آمریکای لاتینی دوره کارآموزی شان را در کلاس های مختلفی که در ایالات متحده تشکیل شده، گذراند هاند. طبیعی است که به آنان نیاموختنند که چگونه با خود رأیی انحصارات آمریکای شمالی به مخالفت برخیزند و به سازمان دادن اختصایات بپردازند، بلکه بیشتر آنها آموختنند که چگونه در صفوف کارگران تفرقه بیندازند، کارگران را از دفاع برای حقوق شان منصرف کنند و در میان آنها به تحریک مبادرت نمایند.

فعالیت طولانی سیا در جنبش سندیکائی آمریکای لاتین موجب شده هاست که نمونه ویژه های جاسوس آمریکائی که کارت سندیکائی در بخل دارد بوجود آید. معمولاً چنین فردی بکار سندیکائی خوب آشناست و برای پروو کاسیون در صفوف طبقه کارگر تجربه زیادی دارد. او در عوام فریبی ظریفانه و در وفیردازی بسیار چیره دست است. این جاسوس

سندیکائی در مرکز اطلاعاتی سیاستعلیمی بیند و برای فعالیت خرابکارانه پول زیادی در اختیار اوست. چنین عاملی که در انستیتوسی آمریکائی کار آزاد تربیت می‌شود در خدمت فعالیت های سندیکائی آمریکای لاتین قرار دارد. این انستیتو در ۱۹۶۲ افتتاح یافته و توسط انحصارات آمریکائی کمک مالی می‌شود و به تربیت عوامل سندیکائی طرفدار آمریکا مشغول است.

زندگی روزمره نشان می‌دهد که خلیقه های آمریکای لاتین باید علیه فشار دامنسی نیروهای امپریالیستی ایالات متحده که به طور فزاینده از سیا به عنوان ابزار کار خود استفاده می‌نمایند مبارزه کنند. روشن است

کسید هاست. پیش از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه در ایالات متحده در چارچوب شورای امنیت ملی یک گروه کار متشکل از نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، سیا و آژانس امنیت ملی برای نظارت بر اوضاع این کشور بوجود آمد. همزمان سیا یک گروه عملیاتی برای امور نیکاراگوئه تشکیل داد. پس از انقلاب (ژوئیه ۱۹۷۹) و سقوط دیکتاتوری سوموزا فعالیت این گروه ها فعال تر شد هاست. سیاه تلاش خود برای جمع آوری اطلاعات در باره جنبه های مختلف اوضاع کشور پیش از همه در باره آرایش نیروها در دولت، احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی، روابط خارجی و سیاست داخلی دولت رستاخیز ملی وسعت داده هاست.

سیاه کوشد عواملی در سازمان های انقلابی و دستگاه دولتی نیکاراگوئه به استخدام در آورد، نسبت به مکالمات رادیوتلفنی مقامات دولتی استراق سمع کند و به طرق مختلف از قبیل برانگیختن اختصایات، تشنج آفرینی، تشویق فرار سرمایه ها، خرابکاری و دگرگونی های ساختگی و اعزام کماندو مرکب از هواداران سابق سوموزا در امور داخلی کشور مداخله نماید.

روزنامه "مکزیکو ال دیا" خاطرنشان می‌سازد که "مقشه های براندازی سیا بر ضد نیکاراگوئه از الگوی دیرآشنای آمریکا علیه سالوادور آلنده در شیلی، علیه میلاد رانکولا و علیه جنبش نیروهای مسلح در پرتغال اقتباس شده هاست.

در ژوئن ۱۹۸۰ ارگان های امنیت دولتی جامائیکا از یک توطئه ضد دولتی پرده برداشتند. در این جنبش همان تکنیک های قدیمی سیا بکار گرفته شد. هدف توطئه مکران سرنگون کردن دولت قانونی کشور، به قتل رساندن نخست وزیر مانلی و رئیس ستاد نیروهای دفاعی روبرت ناش و سپس برقراری رژیم هوادار آمریکا بود.

یکی از رهبران توطئه چارلز جانسون بود که در جنگ تجاوز کارانه آمریکا در ویتنام شرکت داشت. دسیسه گران با سفارت ایالات متحده در کینگستون که به قول مطبوعات آمریکا اقل ۱۵ مأمور سیا در آن کار می‌کنند، رابطه نزدیک داشتند. این "پیلما" ها و استادان لانگلی آنها (مقرسیا) با حزب کارگر جامائیکا که در برابر دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی کشور مقاومت می‌کند و خواستار روابط نزدیک با ایالات متحده بود، و به رهبری اقدامات خرابکارانه عناصر ارتجاعی می‌پردازد، تماس نزدیک داشتند. ارتجاع در جامائیکا با حمایت واشنگتن به جنایت و آتش سوزی دست می‌زند تا در کشور افشاش و تشنج ایجاد کند و در پرتو آن اعتماد عمومی را نسبت به سیاست انقلابی حزب توده ملی از بین ببرد.

دانشجویان آمریکای لاتین هر روز فعلاً - لانه تر در جاده مبارزه ضد امپریالیستی گام می‌نهند. به همین علت سیا مبارزه بر ضد جنبش دانشجویی را تشدید کرده هاست. سیا نخست کوشید سازمان های دانشجویی شرقی را از هم بپاشد و آنها را از زیر نظارت خود در آورد. به این منظور سیا در دانشگاه های آمریکای لاتین عواملی را استخدام کرده و به آنان کمک می‌کند تا مواضع کلیدی سازمان های دانشجویی را تصاحب نمایند. علاوه بر این گروه های عامل سیاه به عنوان استاد، محقق و تکنیسین در موسسات آموزشی آمریکای لاتین به فعالیت تخریب ایدئولوژیک مشغول اند. سیا در پورتوریکو برای از هم پاشیدن

استفاده از سرویس های اطلاعاتی به ویژه آژانس مرکزی اطلاعات (سیا) است که در پلیدی و بدنامی شهرت جهانی دارد. نیویورک تایمز می‌نویسد: "سیا یک سازمان مخفی است که کارش برانداختن و منصوب کردن دولتها، تشکیل ارتش ها، سازمان دادن تجاوزات، جاسوسی، ایجاد خطوط هوائی، تأسیس مدارس و ایستگاه های رادیو حمایت از ناشرین کتابها و مجلات و همچنین تنظیم فعالیت موسسات است."

این واقعیت بر همگان مسلم شده هاست که سیاه محص به خطر افتادن منافع انحصارات آمریکائی در این یا آن منطقه جهان زود دست بکاری شود و از همه وسایل برای سرنگون کردن دولت نامطلوب استفاده می‌کند. مورخ آمریکائی ریچارد بارنت در این باره می‌نویسد: "این شیوه در برابر شیبانی از یکی از طرف ها در یک جنگ دراز مدت داخلی هم آسان تر و هم از لحاظ سیاسی پیچیدگی کمتری دارد."

آمریکای لاتین شاهد مثال خوبی برای نشان دادن این واقعیت است. زیرا ایالات متحده طی دهه های متعددی از این شیوه در آنجا وسیعاً و بدون درد سر استفاده کرده است. از نمونه های خیلی تازه آن کودتا هائی است که در اواسط دهه ۶۰ در آرژانتین و پرو، هندوراس و گواتمالا، جمهوری ها و مینیکن و برزیل رویه داد. نهم دسامبر ۱۹۶۳ اسناتور همفری در یک سخنرانی در سنای ایالات متحده اعلام داشت که سیا و وزارت امور خارجه با این کودتاها خواست هاند خود را از شر رهبران آمریکای جنوبی که مطابق میل انحصارات یالیستی نیستند، برهانند. امواج بعدی کودتا - های ارتجاعی: ژوئن ۱۹۷۳ در اووروگوئه، سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی، اوت ۱۹۷۱ و ژوئیه ۱۹۸۰ در بولیوی، تابع همین انگیزه بوده است. تلاش برای سرنگونی دولت مبین پرست زینال خوان ولاسکوآلوارادو در پرو، و دولت های کاستاریکا، نیکاراگوئه، کربنادا و جامائیکا و نیز منزوی کردن کویان که بطور روز افزون از سیاست مستقل وضد امپریالیستی تبعیت می‌نمود، و فعالیت تروریستی سرکوب - گرانه بر ضد نیروهای دموکراتیک پاناما، مکزیک و نروژ و سایر کشورهای منطقه آمریکا لاتین متکی به همان دلایل است.

سخت شدن کنونی سیاست خارجی تجاوز کارانه ایالات متحده همراه با افزایش فعالیت سیا در همه جا از جمله آمریکا لاتین است. واقعیتی که به این مسئله شهادت می‌دهند گاهگاه در مطبوعات کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده نفوذ می‌کنند.

در پایان سال ۱۹۷۹ سرویس جاسوسی ایالات متحده به منظور سرنگون کردن دولت شرقی کربنادا دست بکار کرد تا بود. شخصیت مرکزی این توطئه یک کارگزار حرفه ای سیا موسوم به "سایروس" بود که خود را به عنوان "معلم" در یک مدرسه روستائی جازده بود. او به کمک ارتجاع محلی تمامی مقدمات کودتا را تدارک دیده بود. او به استخدام توطئه گران می‌پرداخت، قاچاق اسلحه را سازمان می‌داد و اعلامیه های ضد دولتی چاپ و منتشر می‌کرد. بازداشت سایروس موجب شد که مقامات عظیمی اسلحه و فشنگ و مبلغ هنگفتی پول و اسناد مربوط به دخالت سیا در کودتای طرح ریزی شده کشف گردد.

هم اکنون ضد انقلاب داخلی و خارجی به دستور واشنگتن در نیکاراگوئه به توطئه و تحریک مشغول اند. مجله آمریکائی کاورت اکشن گزارش می‌دهد که سیا برای نا آرام کردن اوضاع سیاسی در داخل کشور نقشه مخصوصی

**برای مبارزه با
امپریالیسم آمریکا
و دفاع از جمهوری
اسلامی ایران
متحد شویم!**

که این سلاح کیف و خون آلود تهدید جدی برای همه نیروهای ترقی خواه منطقه به شمار می‌رود.

بقیما صفحه ۱

نوبت مستضعفان

غرب و تأمین راه های حمل نفت به وقت و با پیگیری در کار آن است که سیستم تعرضی عظیمی را در اطراف ایران ایجاد کند، در مصر و عمان و ترکیه دست به مانور جنگی می زند، متحدانش را در ناتو به همدستی با خود فرامی خواند و دست نشاندگانش را در منطقه عربی خلیج فارس به تشکیل اتحادیه نظامی وامی دارد. همه برای آن که محاصره ایران انقلابی را کامل کند و با هماهنگی ساختن ضرباتی که از داخل و خارج فرود آمده است و همچنان در تدارک فرود آمدن است جمهوری اسلامی ایران را براندازد و کار انقلاب رانه همان در ایران بلکه در سراسر منطقه بکسره کند.

با چنین وضع مخاطره آمیزی آیا می توان گفت که انقلاب خلق و ضداپریالیستی اسلامی ایران به بن بست رسیده است؟ حاشا! به یقین چنین نیست. انقلاب ایران ذخیره پایان ناپذیری از نیروی انسانی و عزم ایثار و دانش و مهارت خلّاق در اختیار دارد. همین قدر باید جرأت نمود و صادقانه به آنها روی آورد. همچنین، دیگر وقت آن است که خود را از بار سنگین یاران نیمه راه سبک کرد. در سخنان چند روز پیش آقای نخست وزیر سخن از بسیج نیروی مردمی در رابطه با جنگ می رفت. تصمیمی است بسیار درست که باید با جرات آید. ولی این هنوز کافی نیست. باید در همه زمینه ها از توده عظیم مستضعفان - دهقانان بی زمین و کم زمین، کارگران، پیشه وران کم مایه، دکانداران، بازاریان خرده پا، کارمندان زحمتکش، روحانیان مبارز و دانشجویان و روشنفکران انقلابی - یاری خواست و سررشته بسیاری از امور را به دست آنان و شوراهای انقلابی شان داد. انقلاب را همین انبوه زحمتکش کوخ نشین به ثمر رساند و با خون خود آبیاری کرد. بی شک هم، اگر به وفاداری و خرد و عزم خلّاقان اعتماد شود، قادرند انقلاب را حفظ کنند و گسترش و عمق دهند. اگر ایران انقلابی می خواهد به حد خود کفایت در کشاورزی و سطح مورد نیاز پیشرفت در صنعت برسد، باید از معاشات با زمین داران و سرمایه داران بزرگ دست بکشد. تمامی زمین های قابل کشت باید به دهقانانی که آماده کار دارند واگذار شود و مستثنیات دست و پاگیرند "ج" و غیر آن ملغی گردد. باید اداره صنایع و کارخانها به شوراهای کارگران و تکنیسین ها و مهندسان وفادار به انقلاب واگذار شود. بازرگانی خارجی کلا در اختیار دولت قرار گیرد و شبکه سراسری توزیع به فوریت ایجاد شود...

سخن کوتاه. اگر به مستضعفان، به توده های زحمتکش محروم جامعه، وعده آن داده شده است که وارث زمین گردند، این بدان معناست که آنان امینان ثروت و قدرت جامعه هستند و شایستگی آن دارند که به مقتضای عدل و برابری و آزادی حکومت کنند راه را برای شان باز کنید. با ورود آنان به زندگی سیاسی، با تشکیل شوراهای زحمتکش در سراسر ایران، به انقلاب جان تازه می دهد و پیروزی در جنگ با تجاوزگران صدامی و اخلا لنگران داخلی را تضمین کنید. ایران و انقلاب اسلامی ایران همین را می خواهند.

سند دست های پینه روستائیان است
نه کاغذ های جعلی تدوین شده
"امام خمینی"

سیمون بولیوار انسان رهایی بخش

نمود و بوگوتا را آزاد کرد. تحت رهبری او ونزوئلا و گرناد نو در یک جمهوری ادغام شدند. بعد ایالت کیتو (اکواترکونی) آزاد شد و به آنها پیوست.

کنگره آنگوستورا سیمون بولیوار را به عنوان رئیس جمهور و سر فرمانده نیروهای مسلح انتخاب نمود. بعد لشکرکشی به پرو فرارسید. نبرد های شدید علیه واحد های استعماری در این سرزمین - جنگ آماکوشو - در ۱۸۲۴ با شکست واحد های مذکور پایان یافت. بدین سان عنوان رئیس جمهور پرو و رئیس جمهور بولیوی به عنوان قلمی بولیوار افزوده شد. بولیوی همان سرزمین قصص علیای پرو است که به افتخار این انسان رهایی بخش چنین نام گرفت. بدین ترتیب تحت رهبری بولیوار پنج کشور آمریکای لاتین - ونزوئلا، کولومبی (گرناد نو در صومالی استعماری)، اکواتر (ایالت قدیمی کیتو) پرو و بولیوی - آزاد شدند و به استقلال رسیدند.

برنامه سیاسی سیمون بولیوار مبتنی بر شیوه دولتمداری جمهوری است که در آن قدرت عالی به کنگره (پارلمان) تعلق دارد. بولیوار هوادار تفکیک قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه بود. او از آزادیهای دموکراتیک دفاع می نمود و خواهان لغو تفتیش عقاید و برده داری و تقسیم زمین ها بین سربازان میهن پرست بود.

بولیوار بدون رد خودگردانی هر یک از ایالات معتقد به حکومت مرکزی نیرومند بود. او عقیده داشت که آمریکای لاتین باید در کفد راسیونی متشکل از جمهوری ها گرد آید. زیرا این امر امکان خواهد داد که اولاً استقلال این کشورها محفوظ بماند و به عملیات تلافی جویانه اسپانیا جواب قاطع داده شود و ثانیاً یک چنین اتحادی وسیله مطمئنی برای مقابله با تاحیلات توسعه طلبانه قدرت های بزرگ و ویژه ایالات متحده و انگلستان بود. بولیوار یک ارتش میهن پرست رزمنده مرکب از نمایندگان اقوام و نژاد های مختلف بوجود آورد.

پس از جنگ برای استقلال و گرایش میهن پرستان کلمبی بزرگ را از هم جدا نمود. گرایش نخست تحت رهبری سیمون بولیوار طالب ادامه دگرگونی و پیوستگی جمهوری های نو پدید و تعقیب مبارزه برای آزاد کردن کوبا و پورتوریکو بود و گرایش دیگر گسستن از کلمبی، رویگرداندن از اصلاحات و کنار آمدن با اسپانیایرامی طلبید.

بولیوار در تلاش برای حفظ نظارت سیاسی می کوشید پشتیبانی کلیسا و متنفذین را بدست آورد. اما این کار مواضع او را بیشتر تضعیف نمود. جنبش های جدایی طلبان موجب از هم پاشیدن قدرت حاکمه در پرو و بولیوی شد و در ۱۸۳۰ ونزوئلا و ایالت کیتو نیز از کلمبی بزرگ جدا شدند. در پی این رویداد ها بولیوار از مقام خود کناره گرفت و پس از ترک بوگوتا بیمار شد و چشم از جهان فرو بست. جمهوری متحدی که او به وجود آورده بود بزودی متلاشی شد.

همانطور که غالباً در تاریخ اتفاق می افتد همان نیروهایی که موجب سقوط بولیوار شدند، پس از چندی به ستایش از او برخاستند و درباره میراث ایدئولوژیک سراسر ترقیخواهان وی داد سخن دادند. آنها از این راه کوشیدند سیاست ارتجاعی و تسلیم از این راه کوشیدند سیاست ارتجاعی و تسلیم بقیه صفحه ۵

شد و با فروپاشی رژیم استعماری در زانویه ۱۸۲۸ یعنی هنگامی که آخرین دژ اسپانیا - کالاتور - پرو - سقوط کرد به پایان رسید سیمون بولیوار از همان آغاز در عملیات نظامی بر ضد قدرت سلطنتی اسپانیا شرکت کرد. ابتدا میهن پرستان همه جا تحمل شکست و عقب نشینی شدند. زیرا آنها کارشناس نظامی، تجربه سیاسی و برنامه مشخص نداشتند. مبارزه برای استقلال نخست قشرهای محروم جمعیت: بردگان، شهروندان آزاد و توده های سرخ پوست را بیدار کرد و به خود جلب نمود. پیش از رسیدن به آگاهی روشن سیاسی، بخش قابل ملاحظه ای از این نیروها کار استعمارگران در مبارزه شرکت می کردند. اما رفته رفته در پی کسب تجربه در یافتن که سلطنت اسپانیا علت اصلی بدبختی ها و محرومیت های آنان است. از این رو دسته دسته به میهن پرستان رو آوردند.

رهبران جنبش رهایی بخش می بایست نه تنها مسائل حاد سیاسی بلکه همچنین مسائل اجتماعی را حل کنند که حتی گمان تندی نسبت به آنها نداشتند. بردگی سیاهان، سؤال ارضی، روابط با روحانیان اسپانیایی، ساختارهای دولتی مستعمرات قدیم و ایجاد ارتش نوین رهایی بخش از جمله مسائل مهمی بودند که ذهن آنها را به خود مشغول می داشت. آنها همچنین میبایست به مسائل پیچیده بین المللی بیندیشند. رزمندگان مبارزه رهایی بخش می کوشیدند شناسائی دیپلماتیک خود را توسط قدرت های بزرگ در درجه اول انگلستان و ایالات

متحده تأمین نمایند و از گزند مقاصد مداخله گرانه اتحاد مقدس خود را مصون نگاهدارند. سؤال فوق العاده مهم دیگری نیز برای آینده آمریکای لاتین وجود داشت که حل آن مستلزم خردمندی زیاد سیاسی بود. این امر به آینده نظام مستعمرات پیشین مربوط می شد. بدین قرار که: نظام اجتماعی چگونه باید باشد سلطنتی یا جمهوری؟ شکل دولتی باید فئودالی باشد یا متمرکز؟ کشور های جدید توسعه یابند یا یگانه شوند؟ فدراسیون ایجاد شود یا همان مرزهای مستعمرات پیشین باقی بماند؟ حقیقت این است که در اردوی میهن پرستان اندیشه کاملاً مشخص و متحدی در این باره وجود نداشت.

سیمون بولیوار به عنوان رجل سیاسی و فرمانده در جریان حوادث به تدریج که جنگ استقلال گسترش می یافت پرورد می شد و رشد می نمود. همزمان او نیز چنین وضعی داشتند. با وجود این، او به سبب داشتن روح پیگیر، اراده زاسخ، با پاداری در غلبه بر مشکلات و موانع از دیگران متمایز بود.

بولیوار پس از شکست نخستین جمهوری در ونزوئلا، در ۱۸۱۲ به رهبری جنگ رهایی بخش در این کشور در گرنادای نو انتخاب شد. او کاراکاس را آزاد کرد، اما در چارناکامی های متعددی شد. بناچار به جامائیکا و بعد هائیتی مهاجرت نمود و از کمک و پشتیبانی پیتون رئیس جمهور هائیتی برخوردار شد. هائیتی در آن موقع نخستین کشور مستقل آمریکای لاتین بود. او سپس به ونزوئلا بازگشت و در آنجا سرپسلی برای آنگوستورا نزدیک اورنوک بوجود آورد. بولیوار زنجیر خونین و طولانی با واحد های اسپانیا پیروزیهایی متعددی به دست آورد. او از سلسله جبال آند عبور

تاریخ کشورها و مناطق مختلف جهان مشحون از چرخش ها و شور و شوق های نوینی است که قلب دوران ها را می شکافت و پیش می رود. آنها به حکم قانون عمومی با توان های عظیم اجتماعی همراه اند. با آنها است که ساختارها، مفاهیم و دریافت های کهنه و سپس مانده فرومی ریزند، طبقه ای جانشین طبقه دیگر می شود، دریافت کهنه از جهان جایش را به دریافت نوی سپارد، جامعه وظایف و هدف های تازه ای برمی گزیند. این خطوط را در تقسیم بندی سیاسی انقلاب می نامند.

در آغاز قرن نوزدهم جنگ برای استقلال مستعمرات اسپانیا در قاره آمریکا چنین وضعی داشت. این انقلاب موجب دگرگونی بورژوازی جهان شد. از این جنگ رهایی بخش، آمریکای لاتین معاصر با رژیم های جمهوری آن سربر آورد.

سیمون بولیوار زاده سرزمین ونزوئلایی از رهبران و ایدئولوگهای نامدار مبارزه برای استقلال مستعمرات اسپانیا در قاره آمریکا است. ۱۷ ساله در سال گذشته (۱۹۸۰) یکصد و پنجاه سال از مرگ این انقلابی بزرگ گذشت ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۳ مصادف با یکصد و شصت و سه سال تولد اوست. از این رو به دعوت شورای جهانی

صلح این دو تاریخ توسط نیروهای ترقیخواه در سراسر جهان برگزار خواهد شد. پیوند نهضت دفاع از صلح جهان و مبارزه نسل های گذشته بر ضد قدرت های امپریالیستی که بر اثر سیاست توسعه طلبانه شان بذر نفاق و درگیریهای سلححانه می پاشند و واقعیت کنعان ناپذیری است.

سیمون بولیوار در اختلاف با سایر رهبران مبارزه راه استقلال نه تنها در جنگ بر ضد استعمارگران اسپانیایی شرکت نمود، بلکه در سرزمین وسیع مستعمرات پیشین سلطان اسپانیا نظام جمهوری برقرار کرد. سیمون بولیوار که از جانب هم میهنانش رهایی بخش نام گرفت طی ۲۰ سال - از ۱۸۱۰ تا ۱۸۳۰ - در صف مقدم قهرمانان استقلال آمریکای لاتین رزمید و استعداد های خود را در فرماندهی، تفکر، رهبری سیاسی و به عنوان یک رجل برجسته سیاسی نشان داد.

سیمون بولیوار که به یک خانواده دولتمند اصیل ونزوئلایی تعلق داشت، از بارورترین تربیت زمان خود برخوردار بوده است. او استادانی چون سیمون رودریگز و آندرس بللوا داشت که از دانشمندان و پیروان انسیکلوپدست های فرانسه بودند.

لازم به یادآوری است که جنگ برای آزادی مستعمرات اسپانیا در قاره آمریکا پدید های اتفاقی نبود. علی رغم آنچه گاه مؤلفین بورژوازی می نویسند این جنگ نه به وسیله مشتی فئاتیک و دشمنان اسپانیا بلکه بر اثر یک سلسله رویداد ها که در این بخش از جهان پس از هجوم جهان گشایان اسپانیایی بوقوع پیوست تدارک گردید. مبارزه برای رهایی مستعمرات اسپانیا پس از این که نیروهای استبدادی و استعماری اروپا چندین بار شکست شدیدی تحمل شدند، ایالات متحده به استقلال رسید و در فرانسه انقلاب ۱۷۸۹ رویداد خصلتی تودهای یافت.

در ۱۸۱۰ ساکنان شورشی کاراکاس - پایتخت ونزوئلا و زادگاه سیمون بولیوار - نخستین کسانی بودند که حاکمان اسپانیایی را برکنار کردند و یک شورای میهنی تشکیل دادند. نمونه کار آنها در چند شهر بزرگ تکرار شد. بدین ترتیب جنگ استقلال شروع